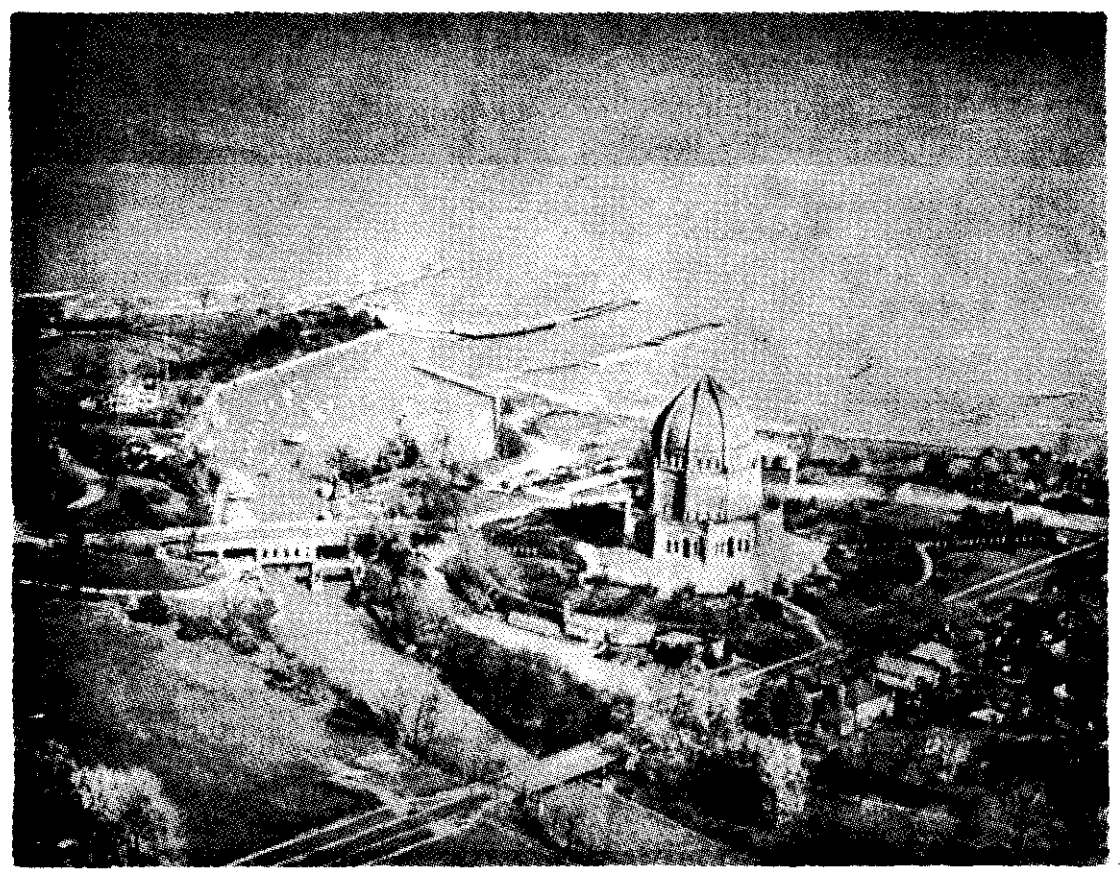
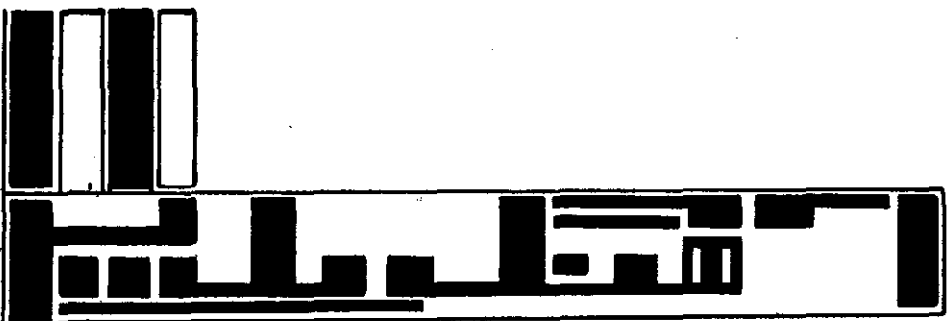
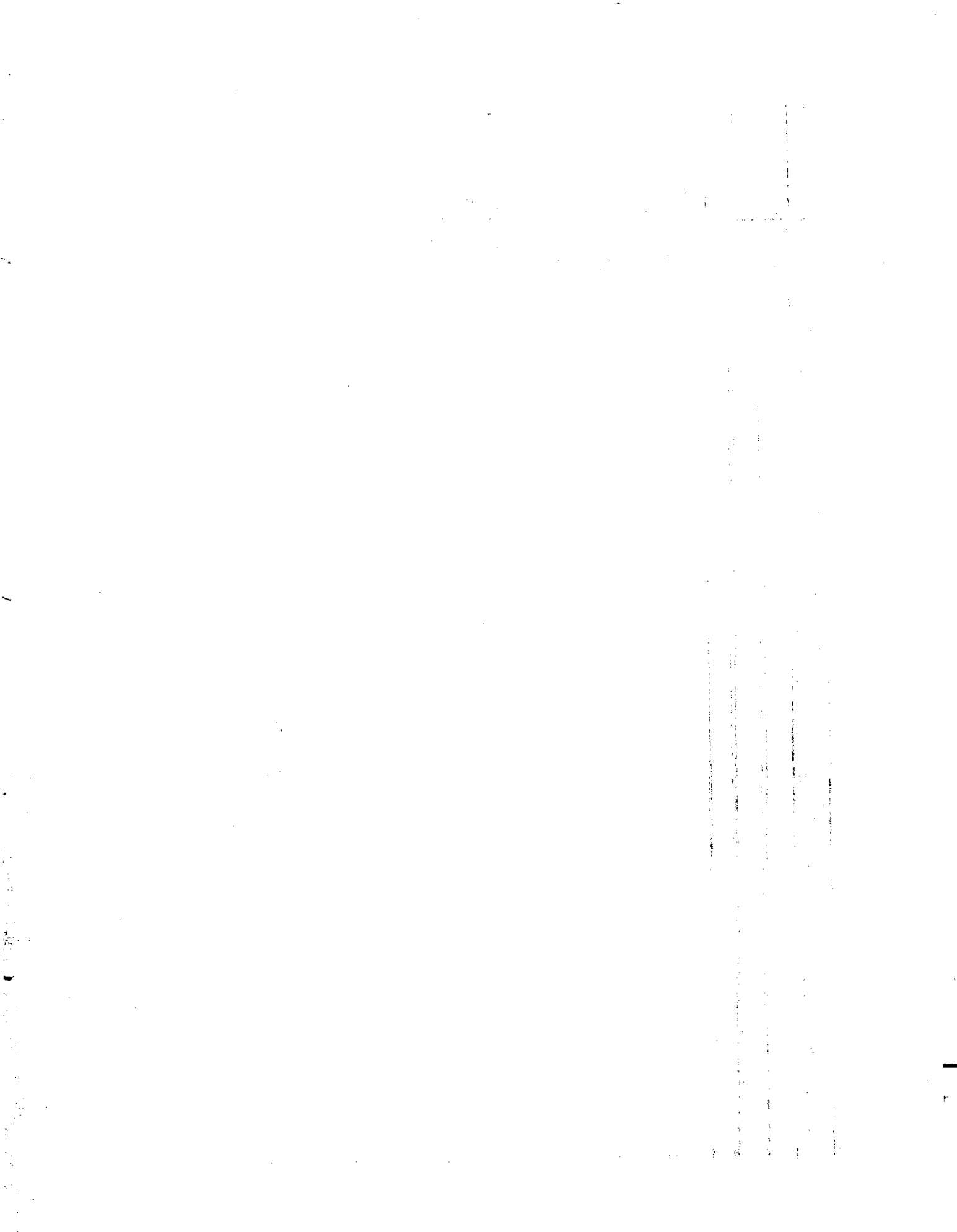


Good  
1/20/0  
Coulter

8  
17 11





# امین

مخصوص جامعه تباهانی است

اجتازاً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۲۱

شهر السلطان - شهر الملك - شهر العلاء ۱۲۳ بدیع  
بمبن و اسفند ۱۳۴۵ شمسی  
فوریه و ارج ۱۹۶۷ میلادی

شماره مسلسل ۲۴۰ و ۲۳۹

## فهرست

صفحه

—	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثناءه
۲۷۱	۲ - فردا چه خواهد شد ؟ (ترجمه و اقتباس هدایت الله رحیمی)
۲۷۶	۳ - جناب احمد (پرویز دادرسان)
۲۷۸	۴ - نفوذ بیان
۲۸۰	۵ - از بیانات منیره خانم (ترجمه دکتر محمود مجذوب)
۲۸۴	۶ - دلداری دل (عزیز الله مصباح)
۲۸۶	۷ - يك گله و يك شبان (ترجمه دکتر باهر فرقانی)
۲۹۰	۸ - شعار انسانی (مهدی اشتری)
۲۹۱	۹ - مصاحبه با خانم ثمره
۲۹۵	۱۰ - در میان مردمان يك جان و ساده دل (ترجمه سعید نحوی)
۲۹۷	۱۱ - فهرست عموص سال ۲۱
۳۰۳	۱۲ - قسمت نوجوانان

عکس روی جلد - منظره هوایی از مشرق الاندکار آمریکا در حومه شیکاگو. در قسمت عقب عکس قسمتی از دریاچه میشیگان نیز دیده میشود.

ای سنیر کرم

سینای حق پرورش وادی مقدس طورش اسرار حق مشهور شد مظهر و مسمورش

عالم همه در خواب بین

دور بحسب آتیه بین

رفیق کتاب آتیه بین

سربیان آتیه بین

عشاق قرآبی تاب بین

بال و پری بکش کنون پرواز کن ای بسمنون در عالم بی چند و چون در عون آن رب حنون

بیش شمع عالم تاب بین

آن جلوه رب انجمنود رخ در گره صهیون نمود کرمل ندایا میسنمود با چنگ و نای تمار و جود

نور رخ اجاب بین

بانگ آبی گوش کن آن کاس ابی نوش کن چون بحر مردم جوش کن عالم همه مدبوش کن

جام شراب ناب بین

آن می زخمخانه خداست ساقی خوشتریش بهارست صبا می کاس پر صفاست سگوش همه مرد و فاست

پیران آران می شاب بین

# فردا چه خواهد شد؟

نوشته: استانود کاب  
ترجمه و اقتباس: هدایت اندیش

استانود کاب مؤلف کتاب فردا و فردا پس از اخذ گواهی نامه فارغ التحصیلی از کالج دارتموس امریکا به منظور ادامه تحصیلات عالی در رشته فلسفه و مذهب وارد دانشگاه هاروارد (دانشکده علوم الهی) گردید و پس از اتمام دوره مقرر به خارج مسافرت و مدت سه سال در کالج رابرت شهر استانبول صرف تحصیل و تحقیق و مطالعه در امور مربوط به مذاهب نمود و نتیجه این تحقیقات را در کتاب "ترك حقیقی" بدوستان حقیقت عرضه نمود. در طی همین مدت بود که دوباره فیض تشریف به حضور انور اقدس مرکز عهد و میثاق الهی حضرت عبدالیهاء روح ماسواه فداه نائل و فائز گردید. تالیفات مشهور استانود کاب عبارتند از: "کشف نبوغ ذاتی در خود" - "امنیت جهان مغلوب" - "توالی در روانشناسی روحانی"

این فکری است که سالها بر منمز و اندیشه بشر حکومت نموده و ذمهن علما و بزرگان را به خود مشغول داشته است فکر فردا و اندیشه آینده و سرنوشت نهائی انسان موضوعی است حیاتی، مسئله بود و نبود زیستن یا مرگ است که نه تنها در این کشور (امریکا) بلکه در کلیه ممالک روی زمین افکار عقلا و متفکرین را معطوف بخود کرده است.

وقایع فردا مسلماً ناشی از قوای مودعه در جوامع انسانی است زیرا در واقع خود این جوامع بسوجود آورنده آن میباشند و آینده بستگی تام به آمال و اعمال ما داشته و درخواستی های ما مستتر است ولی آیا آمال و خواسته های ما چیست؟ میل به جنگ و یا آرزوی صلح، آیا خواستار حکومت هرج و مرج بین اقوام و ملل هستیم و یا دوستدار اتحاد و دوستی میان امم، مشتاق اغتشاش هستیم و یا مرید انضباط، طریق و وصل می بوئیم و یا راه فصل میجوئیم؟

سازمان بین المللی هیلپی - ایتون در پیام سال نو که به مناسبت آغاز سال مسیحی ۱۹۴۹ منتشر نموده چنین اعلام داشته است:

"يك حقیقت انکار ناپذیر وجود دارد و آن این است که در نهایی کهنه و آثار آن سپری گردیده و هرگز باز نخواهد

گشت . دنیای جدیدی باید با هدفهای نو و راههای نو برای وصول بآن . . . " و سپس سئوال فوق را مطرح مینماید که " . . . این دنیای جدید چگونه باید باشد ؟ ما کجائیم و به کدام سمت رانده میشویم ؟ " آلبرت شوایتزر نسبت به این مسأله عقیده جالبی اظهار داشته است :

" داشتن اراده استوار و اتخاذ روش مثبت به تنهایی برای استقرار يك تمدن واقعی و کامل کافی نبوده و فقط جزئی ناقصی از آن را پایه گذاری میکند ولی اگر اراده بشر بر مبنای حقایق اخلاقی و انسانی استوار گردد مطمئنا میزان صحیحی برای نیل به خواسته های بشر و وصول به تمدن واقعی بدست می آید که در وقت وحدت لازم برای سنجش ارزشهای انسانی را دارا بوده و تشخیص زر مغشوش از طلای خالص به آسانی امکان پذیر خواهد بود و در چنین شرایطی است که کوشش اینها انسان برای نیل به ترقی و تعالی به وصول به غایت قصوای انسانی حصر در موفقیت های علمی و توانائی مادی نبوده بلکه جامعه انسانی به فضائلی میرسد که قبل از هر چیز بشر را اعم از فرد یا اجتماع به مدینه فاضله روحانی و ارتقا به مکالم اشلاقی میرساند . . . " البته مناسب است که به این کلام شوایتزر این کلمات نیز اضافه شود " . . . فضائلی که بشر را به مدینه فاضله روحانی و ارتقای به مکارم اخلاقی و جنت فرح و انبساط روحانی و سعادت وافر در حیات انسانی میرساند . . . "

مسئله این بیانی جامع و عمیق است که شایسته تفکر و تأمل میباشد اشاره ای دقیق به ریشه تمام تشنجیات و اضطرابات فعلی جهان مصیبت زده ماست که در آن میل و اراده بشر برای نیل به پیشرفت و ترقی تا کنون در طریق مادی و جسمانی صرف گردیده و اکنون در حد اعلا سیر خود به بن بست رسیده است پیشرفت واقعی متوقف گردیده و از راه صواب منحرف شده است ترقی نوع بشر در اثر تصادم با مبارزات خونین توده های مردم در سراسر دنیا اعم از خارج و یا داخل برده آهنین به نابودی تهدید میگردد . . . تقاضای مشروع طبقه محروم جهت کسب عدالت و مساوات از طریق صواب منحرف میگردد صلاهی وحدت تبدیل به مبارزه برای کسب قدرت میشود و میل به قدرت و تجهیز قوا در این سبیل مسلما به تشدید مبارزات می افزاید و حل اختلافات را صد چندان دشوار مینماید . روز بروز دامنه اغتشاشات و هیجانات توسعه می یابد و بی عدالتیها و نابسامانیها را افزایش می دهد و باز هم که عدم تساوی به نفع دسته ای و به ضرر طبقه ای بالا و پائین میرود .

در این مورد شوایتزر به نشو و روشنی به تشخیص مرض مزمن توفیق یافته و راه علاج آن را نمایانده است . او میگوید :

" رهبران و بزرگان عالم باید کلیه فعالیتها و افکار جوامع را کنترل بر مبنای اخلاقی اداره و رهبری نمایند . ارزشها را بر همان اساس به سنجند و اعمال و اعمال را بر آن مبنی قضاوت کنند انگیزه پیشرفت حیات مادی در جمیع شئون عالم انسانی باید منشاء و اساس روحانی داشته باشد زیرا در این صورت است که جلوه های مادی و نتایج عملی آن در عرصه حیات بشری معرض تصادمات و مبارزات گروه های مختلف قرار نگیرد و مبارزات طبقاتی آن را تهدید به نابودی نخواهد نمود . "

آیا این ادعا که امواج يك نهضت وسیع روحانی میتواند عالم انسانی را به حرکت و جنبش آورده و - فعالیت های بشری را بسوی ارتقا به مدارج عالی و ترقی و تعالی واقعی رعنمائی کند غیر عادی و غیر عملی به نظر میرسد ؟ مسلما بشر امروز احتیاج وافر به يك نهضت روحانی دارد که صلح و رفاه بین المللی را که منتهی آمال کلیه جوامع انسانی است در بسیط زمین مستقر گرداند ولی آیا وصول به چنین نهضت

روحانی چگونه ممکن است ؟

بنا به عقیده تولستوی که در کتاب ( ملکوت الهی ) خود تشریح نموده برای نیل به صلح و دوستی بین -  
المللی که هدف غائی تمام کوششهای عالم مسیحیت است لازم نیست منتظر روزی باشیم که تمام مردم جهان  
یا اکثریت آنها در طریقه روحانی وادی مشی نموده و به اصول آن معتقد گردند بلکه کافی است که  
رهنمایان و رهبران عالم هدف خود را وصول به این منظور مقدس قرار دهند و مساعی خود را حصر در تحقق  
این آرزو نمایند در این صورت مسلماً توده های عظیم مردم نیز که بنا بر تجربه تاریخی که در توسعه تمام  
نهضت های اجتماعی مشاهده شده به پیشوایان و رهبران خیرخواه و صالح خود اقتدا نموده و صمیمانه  
از آنان پیروی مینمایند .

باتوجه به این نظریه منطقی میتوان ادعا نمود که مسئولیت عظیم در این راه خطیر به عهده رهبران و  
پیشوایان ام است چه مردم عادی جز پیروی از بزرگان و پیشوایان خود طریق دیگری برای حصول ترقی  
و تعالی ندارند و حتی در اجتماع متمدنی و عظیمی چون امریکا که اگر مردم با سواد بوده و عالم به خیر و شر  
امور میباشند جز اتکا به راهنمایان و رهبران جامعه طریق دیگری برای انجام امور اجتماع عظیم خود و نیل  
به ترقی و پیشرفت در شئون مادی و غیر آن ندارند و عاقل ترین و کاملترین مردم این سرزمین نیز به عنوان  
یک فرد که عضو کوچک این جامعه بزرگ است جز از طریق ابدای رأی در مسائل اجتماعی مربوط به خود  
نمیتواند حکمی بدهد و فرمانی براند افراد به تنهایی نه دارای تجربه کافی برای تشخیص و داوری صحیح  
و منطقی در امور میباشند و نه تخصص و بصیرت لازم برای حصول مقاصد اجتماعی دارند . حتی مجموعه ای  
از مردمان برگزیده این ممالک مانند کنگره امریکا هر روز بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد و انجام امور خود  
همواره بر گروهی از متخصصین و کمیته های مختلف از کارشناسان متکی بوده و محتاج بررسی و تحقیقات  
وسیع از فاحیه مطلعین و کارزدانی است که تحت هدایت کتابخانه کنگره در امور تحقیقاتی بکارگمارده  
میشوند . حتی در همین کشور هنگامی که مردم از رهبران سیاسی خود ناراضی بوده و در صد تغییر یا  
اصلاح تصمیمات و اقدامات آنها بسوی آیند باز هم محتاج رهبران و پیشوایانی هستند که در این طریق  
هدای و پیشرو آنان بوده مغز متفکر و گرداننده جنبش های آنان گردند و آنان را به هدف مطلوب برسانند  
جای شبهه نیست که وقتی در کشوری مانند امریکا که در جمیع شئون حیات انسانی به نحو بارزی در جاده  
ترقی و تعالی پیش رفته است احتیاج به وجود رهبر و راهنما بدینگونه باشد در ممالکی که اگر مردم حتی از  
نیمت خواندن و نوشتن محروم بوده و از ابتدائی ترین مظاهر علم و معرفت بی بهره و نصیب میباشند بچه اندازه  
این ضرورت محسوس میگردد . و چرا باید جماعات مردم از راهنمایان مصلح و خیر اندیش پیروی نموده و برای  
نیل به عدالت اجتماعی و مساوات حقیقی بر آنان تکیه نموده و به عقل و درایت و خلوص نیت آنان اعتماد  
و اعتماد داشته باشند .

رهبری سالم که ملهم از حقیقت باشد تکیه گاه اساسی ملت ها بوده و زندگی اجتماعی آنها را  
مشکل و نظم میسازد . همچنان که در سالهای پر آشوب و دوره انقلاب تاریخی امریکا که آن ملت در دوران -  
سازندگی و قالب گیری شکل حکومت خود بود توانست با الهام از چنین رهبری اساس محکمی برای حکومت  
فدرال و استقرار قانون اساسی خود که نمونه الهام بخشی برای سایر ملل جهان بوده بی ریزی نماید .

یک رهبری سازنده همواره در ساختمان اجتماع خود روبه تکامل میرود و سیر صعودی خود را برای انجسام  
فعالیت های اجتماعی بی پیماید همواره در طریق اعتلای تمدن بشری به طرحهای نو و افکار نو و آثار نو

متوسل میگردد و در بعضی موارد اثرات نافذه کامله خود را به ماورا مرزها و حدود و ثغور ملی خود رسانیسده و الهام بخش ملل و اقوام دیگر جهان میشود و این همان رهبری است که جهان امروز محتاج آن بوده و خواستار آن میباشد .

چنین رهبری نافذ و موثر جهانی فقط از اختصاصات رهبران روحانی است که حوزه اقتدارشان محدود بسه حدود و ثغور ملی نبوده و سراسر قطب امکان را در بر میگيرد زیرا غایت آمالشان ترقی نوع بشر در بسیط زمین است و تعالیم و احکامشان دواى هر درد مند حزين . منظور نظرشان تأسيس اساس الهی است و صحنه عملشان قلوب صافیه افراد انسانی توسعه مبادی روحانی را در سرتاسر عالم آرزو فرمایند و مندگان الهی را تمسک و توسل به اساس قويم صمدانی تعليم نمایند همه رهبران روحانی منادی صلح و دوستی و برادری و مساوات و عدالت بين ملل و طوائف عالم بودند و بشارت به طلوع فجر الهی و انتشار توججات معرفت سبحانه دادند آرزومند یومی هستند که ارتفاع امواج وحدت سواحل وجود را در بر گیرد و نورایمان و ایقان قلوب را روشن فرماید .

قدرت و نفوذ وسیعه این مربیان روحانی در مقایسه با قدرت رهبران غیر روحانی که حصر در ترقی مادی بشر است چنان عظیم و موثر است که جمیع شئون حیات بشری را در بر میگيرد چه نفوذ و قدرت رهبران بزرگ روحانی در عین اینکه ناظر به تأمین سعادت و اعتلاء نوع بشر است چون منبعث از نفثات روح القدس و مستظهر به آن قوه قدسی الهی است دامنه اش بس وسیع و نامحدود میباشد . رهبران روحانی طبیب حاذق عالم بشریت اند که به قلبی فارغ از شوائب بشری و عشقی ما فوق محبت انسانی به علاج و شفای درد مندان پردازند و عالم خسته و مریز را به بهبودی کامل عطا فرمایند با میزان اقم حقیقت را باز شناسند و به استقرار آن در بسیط غیرا به جان و دل خود را فدا نمایند .

قدرت رهبری جهانی موهبتی است که تنها عده معدودی از آن برخوردارند و این عطیه الهی فقط بسه برگزیدگان درگاه کبریائی اختصاص دارد و لکن توانائی تشخیص خوب از بد و کوشش برای وصول به ترقی و تعالی فردی امتیازی است که هر بشری از آن برخوردار است و هر کس به اندازه استعداد و قابلیت خود آمادگی دریافت توججات عالم روحانی و مواهب آسمانی را که الهام بخش پیشرفت افراد و جوامع است دارا میباشد و لذا میتواند کار رهبران روحانی را در اشاعه تعالیم الهی و بسط تمدن حقیقی آسان تر نماید . در اینجا ممکن است سئوالی پیش آید که :

آیا مگر ترقی و پیشرفت لزوم ذاتی جهان بشریت نیست؟ و آیا مگر همه ما معتقد به این اصل که ترقی لازمه وجود است نمیشیم و آن را از لوازم عالم مادی و انسانی نمی شماریم ؟ اگر جواب به این سئوال بتعامه مثبت باشد و این اصل مسلم حیاتی را بدون شك و تردید قبول نمائیم باز هم مسلم است که تنها قدرت و نفوذ رهبری ملهم میتواند قوای مکنونه مودعه بشر و استعداد ذاتی او را برای ترقی و تعالی به منصف ظهور و بروز برساند و جلوه های واقعی ترقی و پیشرفت در عرصه حیات آشکار گرداند . حال به بینیم چگونه الهامات غیبی الهی بر عرصه حیات انسانی ظاهر میگردد مسلما امر مهم آسمانی و اراده مطلقه صمدانی به صورت نقوش نورانی و یا مشعلهای آسمانی و یا بطریق دمیدن در شیپور و یا جار کشیدن در میادین و چهارسوق ها بر عالمیان ظاهر نميگردد بلکه هنوز هم سنت الهی در ارسال رسول و پیامبر از میان مستضعفین عباد و انتشار پیام خود با ندای خفیف و ظهور قدرت و سلطنت خود در آن هیاکل ضعیف است و عذبه لسنه الله من قبل ولن تجد لسنه الله تبدیلا .

حاملین این نقل عظیم آسمانی و مظاهر این جلوه ملکوتی در جمیع ادوار حیات انسانی وجود مقدسه ای



بودند که مسئولیت انتشار تعالیم الهی را به عهده کفایت خود گرفتند و پیام فضل و عنایت پروردگارا برای ترقی و سعادت نوع بشر تبلیغ و تشریح نمودند تنها منبع خیر و برکت و سعادت ملکوت لایزال الهی است که به واسطه مظاهر مقدسه ترقی و تعالی و رفاه حقیقی برای همه افراد بشر ارزانی بخشد .

ترقی و تکامل جسمانی و مادی بشر تحت اراده و خواست خود اوست ولی توسعه و پیشرفت روحانی و عقلانی امری غیر ارادی و فوق انسانی است که محتاج انبعاثات روحانی و جذب ملکوتی و بالاخره رهبری روحانی مظاهر مقدسه الهی است . حال ملاحظه فرمائید چه مسئولیت خطیر و چه ثقل عظیمی بر دوش این مباشرین رهبری جهانی گذارده شده اینها حامل پیام ملکوت الهی هستند و مأمور تسکین ارواح تشنه انسانی عالم بشریت را از سرچشمه لایزال معارف روحانی سیراب فرمایند و مائده آسمانی به جسم مرده عالم امکان برسانند همچون شبانان مهربان اغنام الهی را در دشت حیات بسوی نجات رهبری نمایند و بسر زمین موعود و مدینه معهود برسانند .

امروز بیش از هر عصر و زمانی احتیاج به رهبری روحانی جهان در عالم بشریت محسوس است تمام ملل در سرتاسر جهان تحت فشار اوهم و تنگنای آلام گرفتارند امور مادی از هم گسیخته و آسایش و امنیت گریخته افکار مشتت و سرانجام به هلاکت و نیستی متوجه است همه با چشمانی نگران و قلبی آرزومند مترصد و منتظر ظهور و قیام رهبرانی بزرگ و ملهم میباشند که آنان را بسوی ثبات و آرامش و امنیت و ترقی رهبری نمایند . البته مسائل و مشکلات ملت ها به طور افراد در قیاس با مشکلاتی که دنیای بشریت بسوی مقیاس جهانی با آن مواجه و مسلما محتاج راه حل های جهانی است بسیار ناچیزمینماید چه که در حوزه وسیع جهان و منطقه عظیم عالم امکان دیگر مسائل و مشکلات در حوزه محدود احساسات وطن پرستانه افراد معدود و رهبران محدود قابل بحث نبوده و بلکه مسائل و مشکلات و نظرات و پیشنهادات و همچنین راه حل های پیش بینی شده مبتنی بر فکر و احساس جهانی و دنیائی بوده و خالی از حب و بغض افراد و دستجات و حکومت در خدمت بشر قرار میگیرد .

تمام ملت ها اجتماعات و گروه های مختلف اجتماعی در جستجوی رهبری هستند که آنان را به صلح و سلام و امنیت و رفاه برساند مسلما بهمین قیاس کره زمین خاکی ما به عنوان يك واحد عظیم اجتماعی در بسی رهبرانی است که با توانائی ما فوق بشری و نفوذ و قدرت لایزال صدانی راه تحرك جامعه انسانی را به طرف سعادت و ترقی و تعالی و تمدن واقعی نمایان ساخته شك و وهم را از قلوب افراد بزداید نا امنی و بی نظمی را از بن براندازد هرج و مرج را ریشه کن سازد و رایت صلح و مساوات و عدالت و محبت و وداد را در اعلی قلل توده غیرا برافرازد . در اوائل قرن نوزدهم جهان به مژه ظهور رهبر بزرگ روحانی جهانی مستبشر گردید انتظار به پایان آمد و مقتدای بشریت پیام الهی را که متضمن پیشرفت شئون مادی و همچنین تعالی و ترقی روحانی بود به جهان عرضه فرمود . پیامی آورد که منبعث از روح القدس بود و مستفید از منبع غیب الهی و مستفیض از عالم قدس ربانی پیام محبت الهی بود از ملکوت روحانی به عالم بشر در ملک خاکی برای حیات جاودانی . قوه قدسی الهی بود برای حرکت بسوی کمال و تعالی . حرکت و جنبشی که طلیعه اش اکسون بصورت نهضت عظیم روحانی جهانی در صحنه گیتی ظاهر و آشکار گردید . است .

# جناب احمد

پرزورد اورسان

احمد بسال ۱۲۲۰ هجری قمری در مدینه یزده که به ارض یا از قلم اعلیٰ تسمیه یافته قدم به عرصه هستی نهاد و مقدمات علوم جاری زمان را نزد اساتید آن سامان بیاموخت و از آغاز حال به نماز و نیماز پرداخت تقوی و پرهیزگاری پیشه نمود لیکن جذبه نهانی و اشتیاقی پنهانی احمد را به جهانی دیگر و عالمی والا تر سوق میداد لذا مأمی میطلبید تا سکون و قرار یابد عاقبت روزی عنان عقل را بدست سلطان عشق سپرد و از زادگاه خویش قدم بیرون نهاد و آواره کوه و هامون گشت شاید مراد و محبوب خویش را بیابد و از رنج انتظار رهایی جوید .

بدیاری دهند رسید و با گروهی از درویش محشور گشت و به منظور وصال هر زحمت را رحمت و هر نعمت را نعمت میشمرد چون هدف و مقصود خود را بر آنان افشا نمود او را بجهت فوزه به آرزوی خویش بگفتن دوازده هزار بار ذکر لا اله الا الله در هر سجده مکلف ساختند احمد ایامی را در این احوال سپری ساخت لیکن طرفی نیست عزم رحیل نمود و شوریده و اربس از ماهها تحمل رنج به کاشان ( ارض الکاف ) رسید و تا هل اختیار فرمود و به شعر یافی پرداخت روزی سیاحتی به بلده کاشان وارد گشت احمد به ملاقاتش شتافت شاید از محبوب نشانی جوید راز خویش را با سیاح در میان بنهاد طلب یاری و استعانت نمود سیاح چون بر مراتب شور و انجذاب احمد وقوف یافت آن عاشق صادق را آگاهی داد که مهدی موعود ظاهر گشته و عاشقان را صلاهی وصل میزند و گروهی نیز به حلیه ایمانش مزین گشته اند . و حالیه میرزا عبد الخالق یزدی که در زمزمه موء منین به آن حضرت میباید در مدینه مشهد بر این راز آگاه است . احمد جبل صبر و شکیب را بگسست با خانواده و دوستان وداع نمود و با دلی طافح از محبت آله کوهها و صحراها در نورید خار مغیلان را بزند و بر نیسان دید و حر صیف و برد شتا را به جان قبول نمود تا به مشهد قدم نهاد لدی الورد کسانتی بر وجسودش مستولی گردید و قریب به دو ماه ملازم بستر گشت چون شفا حاصل نمود قدم در منزل میرزا عبد الخالق یزدی نهاد و از یاری بی نشان نشان طلبید چون ایام حکمت و زمان تقیه بود لذا با قهر و خشم شدید میرزا مقابل گشت و ناگزیر با دیده گریان و دلی بریان منزل میرزا را ترک نمود .

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

تشویش و اضطرابی عجیب سراسر وجود احمد را فرا گرفت و در بحر محن و آلام مستغرق گشت و با زبان

حال به این بیت مترنم بود :

بصد امید نهادیم در این مرحله بای  
ای دلیل دل گمگشته فرو نگذارم

فردای آن روز مجدداً آهنگ منزل میرزا عبد الخالق نمود الحاح و زاری کرد چون میرزا بر مراتب اشتعال احمد وقوف یافت او را حضور ملا صدق مقدس خراسانی اعلی الله مقامه که از اجله علما این شریعت سمحاً است دلالت نمود . احمد بر اسرار الهی آگاهی یافت و از خمخانه الست بنوشید سراپا شور و جذبه گشت لیکن آن فارس عرصه ایقان احمد را به ترك بلده مشهد و رعایت حکمت و دانائی تشویق و ملزم فرمود با شور و ولهی عذیم النظیر بصوب کاشان روان گشت و بشغل و حرفه خویش پرداخت .

ایام وصال فرارسید و مسیر مفای محبوب آسمانی از طریق کاشان انتخاب گشت احمد تراب ارض کاشان را توتیای دیده نمود بوجد و سرور آمد چون ملزم به رعایت حکمت بود بنابراین صبر را مفتاح امور خویش ساخت تا مظلوم آفاق حضرت رب اعلی در منزل میرزا جانی کاشی ورود فرمود احمد به محضر انورش شتافت و پروانه سان گرد شعله جلالش به پرواز آمد و ظرف اقامت چند روزه آن ذات انور در مدینه کاشان از سلسبیلی عرفان بنوشید و سرمست جام صبحی گشت به مقرض عشق رشته عقل و هوش را بگسست و از قید دانائی برست . حکمت را از یاد ببرد و بی پروا زبان به تبلیغ گشود .

متدرجا اغیار بسب و لعن و ایذا و اندیش قیام نمودند و بتالان و تاراج اسباب و اثاثه منزلش پرداختند لیکن آن سالک سبیل ایقان چنان در مقام رضا و تسلیم بود که تند باحوادث قلندر نبود نخل وجودش را از بنیاد بر کند لذا از خوف جور و عدوان اعدا به مدت چهل روز در اختفا زیست لاجرم عشق و اشتیاق احمد را از زاویه خمول بدر آورد و بصوب بغداد و دیار محبوب کشانید جاذبه روحانی احمد را به کعبه قلوب و منزل معبود رهنمون گشت قدم در بیت دوست نهاد و جبین بر تراب اقدامش سائید زیرا از اشراق شمس جمال جانان حضرت بها الله ارواح العاشقین له الفدا از افق دار السلام بغداد پنج سال میگذشت چنان مشمول عنایات و الطاف لانهایه گردید که وجود عنصری خویش را فراموش نمود و کل اسرار وجود رادر هیکل نورای مولایش جستجو نمود صادقانه به خدمت عتبه سامیه الهیه پرداخت و قریب به شش سال از مائده لقا مرزوق بود چون زرناب گشت حبل تعلق از جمیع ماسوی گسست و بدوست حقیقی پیوست عظمت و مظلومیت سلطان سریر ملکوت را برای العین مشاهده نمود الواح و آثار صادره از قلم اعلی رادر لوح ضمیر مرتسم ساخت تا آنکه بنا بر حکم سلطانی موکب مبارک عازم استانبول گشت احمد به فرمان مولای خویش در مدینه الله ( بغداد ) رحل اقامت افکند و نار هجران محبوب صدائی را با سرشک دیده التیام و تخفیف می بخشید و ایام وصال و عنایات کامله ذات قدم را بیاد میآورد عاقبت پس از مزی چند سال به قصد تشرف به دیار محبوب شتافت و از بیمانه لقا سرشار گردید و به صرف فضل و عنایت لوح امنع اقدس احمد به لسان عربی از پراعه سلطان ایجاد به افتخارش عز نزول یافت و در لوح مزبور مأمور به تبلیغ و تیشیر گشت به منظور امثال امر مولای حنون به آذربایجان شتافت و به طهران و خراسان نیز سفر نمود و بشارت به ظهور من یظهره الله داد و با لباس درویشی به فروغ خراسان ورود نمود و به ملامحمد و اخوانش که از بقیه السیف قلعه طبرسی بودند ظهور من یظهره الله و موعود بیان را ابلاغ فرمود لیکن در مرحله اولی با استیحا و ولجاج آنان مواجه گشت چون بیان دلیل احمد متدرجا موثر افتاد جمیعاً در ظل ایمان و ایقان داخل گشتند احمد پس از چند سفر به صوب طهران روان گردید تا به موجب فرمان آسمانی پیغام مبارک نم ذکر من لدنا کمل

من سكن في مدينة الله الطلك العزيز الجميل رابه دوستان راستان مدينة الله بغداد ابلاغ نمايد در طهران به موجب سعایت چند تن از ارباب عمائم که سابقه آشنائی با وی داشتند دستگیر و مسجون گشت لیکن دیری نپائید که از بند رهائی یافت .

احمد اسفار تبلیغی نیز به کاشان و کرمانشاهان و سروستان نمود و به مدت ۲۵ سال در آن دیار اقامت گزید به تدریج نائره انقلاب و ضوضاء در اطراف و انکاف ایران مرتفع شد و در هریم بدما مطهر شهیدا ارض مقدس ایران گلگون میگشت احمد پس از چند سفر کوتاه در طهران رحل اقامت بیفکند . نفس مقدسی که طی سنوات ضمادی از حرکت باز نایستاد و کهولت و فرتوتی بر وجوش استیلا یافت بنا چارخانه نشین گردید تا سال ۱۳۲۰ هجری قمری پس از یک قرن روح پر فتوحش از عالم خاک پروا ز نمود و بر اعلیٰ غسرف افلاک منزل و مأوی ساخت .

احمد در سراسر مدت عمر طولانی خویش که یک قرن کامل دوام یافت جز خدمت به آستان حق آرزوئی نداشت و غیر از طریق صواب راهی نیبمود لوح مبارکی که به افتخارش عز نزول یافت نام مقدسش را در جهان آفرینش مخلد و جاوید ساخت و جمع اهل بها در موارد تسلط آلام و احزان و مصائب آن رق منشور را به منظور رفع هموم و غموم تلاوت مینمایند .

## تفویضات

اربع الاحمار

بعضی از خدام آستان در سطوت و نفوذ بیان هیکل مبارک حضرت عبدالبها حکایت مینمودند

که بیانات مبارکه چقدر سهل و ممتنع است و دلائل چقدر لایع و قاطع . هیکل مبارک فرمودند :  
بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمدعلی بیاناتی را که از من می شنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن . در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته که جمال مبارک کردها را به این وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیه را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر کرد دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند . جمال مبارک فرمودند به شیخ بگوئید :

ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیه را القا میکنیم . فصوص شیخ را نمیگوئیم بل

از نصوص الهیه حرف میزنیم .



عده ای از جوانان بهائی کرمانشاه در سنه ۱۲۲ بدیع



لجنه جوانان بهائسی  
قصر شیرین در سنه  
۱۲۲ بدیع

# آریاناات مسیره خانم حرم حضرت عبدالبہا

تعمیر و تدوین: محمد علی باغچیان  
ترجمہ و ترمیم: محمد علی باغچیان

اگر من بخواهم تمام حوادث و وقایع ایام سفر خود را از اصفهان به مدینہ منورہ عکاسکایت کنم شما میتوانید کتابی حجیم از آن ترتیب دهید لذا من این داستان را به شرح مسافرت خود به مدینہ شیراز محدود میکنم .

ہموارہ غروب آن روزی کہ بہ مدینہ شیراز سرچشمہ فیض الہی و محل تولد حضرت باب ورود نمودم در نظر من جسم است احساسات ستایش آمیز من غیر قابل توصیف بود . بنظر میرسید کہ هوای شہر بتمامہ مطہر از نواہای خوش مزہ و بشارت بود کہ من در نہایت فرح و سرور بہ آنها گوش فرا میدادم . تمام روح و جسم من از آہنگہای مرموز موسیقی و آہنگی کہ آن روز در گوشم طنین انداز بود بہ اهتزاز و جنبش آمد . پس از ورود مرا بہ کاروانسرائی کہ یک قسمت آن بہ نسوان اختصاص یافته بود ہدایت کردند . برخی از حضرات فامیل افغان بہ دیدن من آمدہ و ورودم را خوش آمد گفتند و در نہایت محبت مرا بہ منازل خود دعوت نمودند .

من بہ خانہ جناب آقا سید محمد خال اکبر حضرت رب اعلیٰ ورود نمودم . اطاق مہمانخانہ چقدر زیبا و بسا روح بود همچون اطاقی کہ در بہشت برین قرار گرفتہ باشد . نسوان اہل بیت عبارت بودند از دختر جناب خال اکبر و دو عروس ایشان کہ ہرچند نسبت بہ امراللہ محیب و علاقمند بودند ولیکن ایطان کامل بہ دیانت بہائی نہ داشتند بہمین جہت فاش کردن مقصد و ہدف مسافرتم را بہ آنان مصلحت ندیدم . پس از اینکہ ہمگی وضو گرفتیم وہ اقامہ نماز مغرب پرداختیم نسوان بیت در حالی کہ از شرکت من در اقامہ صلوة خوشحال و سرور بودند مرا مخاطب قرار دادہ سوآل نمودند : " مقصد شما کجاست آیا قصد مسافرت بہ کشور بعیدی دارید ؟ "

— " من میخواہم بہ ارض مقدس بروم . "

— " آیا مسافرت شما بہ ارض مقدس بواسطہ محبت شدیدتان بہ خداوند است ؟ " البتہ ارض مقدس در نظر آنان عبارت از مکہ معظمہ زیارتگاہ مسلمین بود و حضرت بہا اللہ دستور فرمودہ بودند کہ ما از طریق

\* نقل از کتاب " شاہراہ منتخب " ( The Chosen High way )

این مکان مقدس مسافرت خود را به صوب عکا ادامه دهیم .  
 هنگامی که یکی از نسوان بیت به من گفت " فردا صبح حرم حضرت باب برای ملاقات شما خواهند آمد " بحمدی  
 به هیجان آمدم که تلبم طیبیدن گرفت و اشک از دیدگانم جاری شد .  
 آه ملاقات با حرم حضرت باب !

من و حضرت حرم در نهایت سرور و خوشحالی یکدیگر را تحیت گفتیم و سپس معلوم شد که مشارالیهها از هدف  
 و مقصد مسافرتم آگاه است . حضرت حرم مرا به خانه خود برده و فرمود : " من ابتداء شما را به اطاقی  
 که حضرتش در آن متولد شده اند میبرم . " این اطاق همچون مکانی متبرک و مقدس نگاهداری شده بود . در  
 اینجا خدیجه بیگم حرم محبوب طلعت اعلیٰ مرا در آغوش کشیده و در چپه قلب پر اندوه خود را بر روی من  
 گشود من هم با او گریستم گوئی قلب من هم از اندوه قلب او ملو شده بود . اما این غم و اندوه با نواهای  
 مسرت بخش بشارتها و مژه هائی که در غروب روز ورودم به شیراز شنیده بودم مخلوط گردیده بود . چقدر  
 حرم مبارک عزیز و دوست داشتنی بودند . با آن موهای مشگی و چشمان سیاه که با وجود گریه ها و زاریها  
 آرام و متین بودند و با آن پوست صاف و خوشرنگ حتی در آن موقع چقدر زیبا به نظر میرسیدند . .

مشارالیهها مرا به بیت خال شهید حضرت اعلیٰ جناب حاج سید علی که پس از فوت بدر سرپرستی  
 و مواظبت آن حضرت را بعهده گرفته بود هدایت کرد والده حضرت اعلیٰ پس از فوت شوهر آن حضرت را  
 همراه خود به منزل این برادر آورد تا با هم زندگی نمایند . خواهر بزرگتر حرم مبارک همسر خال اعظم حضرت  
 باب بود ( ۱ ) مشارالیهها در آن موقع سنین پیری و کهولت را طی مینمود و مشقات و مصائب وحشتناکی را تحمل  
 کرده بود . آلام و مصائب او از این جهت بیشتر بود که به فوز ایمان به حضرت اعلیٰ مبشر من ینظهره اللہ  
 و همچنین به عرفان ظهور کلی الهی نائل نشده و از بهجت و سروری که نتیجه این ایمان و عرفان است محروم  
 مانده بود و با وجود شهادت شوهر و خواهر زاده مقدس شوهر خود ( حضرت باب ) هنوز هم به دیانت اسلام  
 شديدا وابسته و معتقد بود . مشارالیهها ناله و زاری نموده و میگفت " چرا دیانت باید سبب این همه خونریزی  
 و قتال شود مسلما دیانت باید علت صلح و محبت گردد . من سرگشته و سرگردان و مضطرب و پریشان هستم و  
 قلبم مطوازغم و اندوه بی پایان است . "

من کوشش میکردم و آرزو داشتم که وی را کمک کم از آنجا که غریب و تازه وارد بودم بگفته های بهتر  
 گوش میداد . من به تلاوت مناجات پرداختم و مشارالیهها بدون آنکه به معانی آن توجه کند نوحه و ندبسه  
 مینمود . . . . . موقعی که حرم حضرت خال اعظم تکلم مینمود خدیجه بیگم حرم مبارک آرام و ساکت نشسته بودند  
 سپس من به حرم حضرت خال گفتم : " لطفا قدری از ایام طفولیت حضرت باب برایم تعریف کنید . چه  
 خاطراتی از آن حضرت بیاد دارید ؟ " مشارالیهها با ملایمت و آهستگی به سخن آمده و چنین اظهار نمود :

" آن حضرت را وقتی که طفلی چهار ساله بیش نبود به منزل ما آوردند از همان ابتدا به واسطه عقل  
 و درایت و متانت و نجابت فوق العاده از سایر اطفال و همسالان خود متفاوت و ممتاز بود . در هفت سالگی  
 حضرتش به مکتب شیخ عابد رفتند ولیکن شیخ عابد پس از مدتی نزد شوهرم آمده و اظهار داشت " شهریه ای  
 که بابت تعلیم علی محمد به من میدهید فقط به عنوان هدیه میتوانم قبول نمایم زیرا او ادنی احتیاجی به  
 تعلیم من ندارد " فی المثل روزی به ایشان گفتم این آیه قرآن را تلاوت نماید در جواب گفتند :

" تا ابتدا معنی این آیه را ندانم آن را تلاوت نخواهم کرد . " من به ایشان گفتم خیر شما اول آن را تلاوت  
 نمائید سپس من معنی آن را برای شما خواهم گفت ایشان چشمان خود را به من دوخته و اظهار داشتند :  
 " معنی آن را من برای شما توجیه و تشریح خواهم کرد " آیه مبارکه این بود " هو العلیم " توجیه و تفسیر

( ۱ ) همشیره امی حرم حضرت رب اعلیٰ مسماه به حاجیه بی بی جان حرم جناب حاج سید علی خال اعظم بود ( مترجم )

## ازبیانات منیره خانم

حضرتش از این آیه مبارکه چنان جالب و شگفت انگیز بود که مرا عمیقا تحت تأثیر قرار داد ( این شیخ عابد بعدا موء من به طلعت اعلی گشت) حال خدیجه خانم از شما خواهش دارم شمه ای از آنچه که از حضرتش بیسار دارید برایم ( منیره خانم ) تعریف کنید :

" ما سه خواهر بودیم پدرمان فقیرترین عموزرگ محبوب و معبود من ( طلعت اعلی ) بود وقتی که ازدواج ما واقع شد از ثروت و غنا هیچ بهره ای نداشتیم بهمین جهت دوستان و بستگان از این ازدواج راضی و خشنود نبودند ولیکن این مسئله برای ما اهمیتی نداشت و خاطره خوابی که دو سال قبل دیده بودم همواره در نظرم مجسم بود و تمام ساعات و دقائق ایام نامزدی مرا ملو از بهجت و سروری عظیم مینمود . من آن خواب را برای شما میگویم آیا میل دارید آنرا بشنوید؟ خواب دیدم که حضرت فاطمه دختر پیغمبر اکرم نزد من آمده و فرمود بر خیز میخوام ترا همسر فرزند خود تمایم . همچنان که با اندامی ظریف و قامتی بلند و باوقار ایستاده بودند نگاه حضرتش چنان شاهانه و سیمای مبارکش بقدری زیبا و بیانش به حدی جذاب و دلربا و قیافه حضرتش آن چنان با عظمت بود که قدرت نگاه کردن به چهره مبارکش را نداشتیم . لذا در حالی که احساس ترس و عدم لیاقت از فوز به چنین افتخاری بمن دست داده بود چشمان خود را به زمین دوختم .

در ایام توقف آن حضرت در بوشهر نیز مجددا خوابی دیدم که برای شما میگویم من حضرتش را در حالت دعا و مناجات مشاعده نمودم . پوشاک مبارکش بسیار جالب و زیبا و بطرز جالبی بسرود ری دوزی شده و روی لبه های آن ایاتی از قرآن کریم با طلا و نقره نوشته شده و نوری ملکوتی در اطراف آن حضرت تابنده و درخشان بود وقتی که خواب خود را به خواهرانم گفتم آنها نیز به حقیقت پی برده و دریافتند که حضرتش باید برگزیده الهی باشد .

من مدت ۲۱ روز با حرم مبارک خدیجه خانم بسر بردم ۲۱ روزی که ملو او سرور و حیرت بود .

.....

حضرت حرم از ایام غم انگیزی که طلعت اعلی در زندان بودند و اینکه چگونه مشار الیها در حالتی بر از قلق و اضطراب آرزوی دریافت خبری را از محبوب خود داشته است برایم حکایت کرد . در آن ایام حرم مبارک بشدت تحت نظر و مراقبت مأمورین قرار داشته و هیچیک از دوستان و آشنایان اجازه ملاقات بسا ایشان رانداشته اند خیلی بندرت یکی از آشنایان تخییر قیافه داده و با لباس مبدل بعنوان يك سائل فقیر خود را به درب منزل مشار الیها رسانده و خبرهایی را که توانسته بود بدست آورد به سمع او میرسانید ولیکن افسوس که این امر خیلی به ندرت اتفاق می افتاد و روزهای هجران و تنهایی او ملو از اضطراب و عدم اطمینان نسبت به آینده و سرنوشت معبود و محبوبش ادامه مییافت . بالاخره خال فداکار ( جناب حاج سید علی خال اعظم ) که پدر خوانده همسر محبوب و جوان خدیجه بیگم نیز محسوب میشد مخفیانه شیراز را ترک نمود به این امید که بتواند محل سجن و توقیف حضرت باب را بیابد و شاید هم با تحمل زحمت فراوان و رعایت حکمت موفق به پیدا کردن عوامل و وسائلی شده و آن حضرت را ملاقات کند . اما افسوس که جناب خال هرگز به شیراز معاودت ننمود زیرا مشار الیه در طهران گرفتار و به نحوی ظالمانه به شهادت رسید و جز شهادت سبعه طهران محدود گشت . این شهدا در سبیل حق چنان روح فداکاری و حالت وجد و سروری از خود نشان دادند و در مشهد فدا چنان بتلاوت دعا و مناجات پرداختند و به قیافه مأمورین و میر غضبان با چنان بشاشت و طبری تبسم نمودند که کل مبهوت و حیران ماندند . حالت حمد و ستایش آنان به درگاه حضرت باری که آنها را قابل و لایق آن دانسته که تاج بر افتخار شهادت را بر سر نهند هرگز تغییر نمیکرد و تزلزل



نهی یافت . هنگامی که بالاخره خبر دهشت اثر شهادت کبرای محبوب حضرت حرم به سمع مشار الیهها رسید حتی مادر ایشان را نیز که در ایام هجران و تنهایی با او زندگی مینمود از وی دور کردند بطوری که حضرت حرم در آن ایام پرانده و غم در این ظلمتکده خاک همدم و تسلی دهنده ای نداشت

.....

در مدت اقامت در مدینه شیراز چنان مشتاقانه بد استانهای آن ایامی که اوج بهجت و سرور آسمانی و حسیض غم و اندوه زمینی تنها مونس و انیس این بانوی محبوب و متین بود گوش میدادم که گوئی سراپا گوش بودم . بانویی که در آن ایام بر محنت و ابتلاء در عنفوان جوانی و ربیعان شباب بود . حضرت حرم دو تقاضا از حضور جمال قدم داشت و از من خواست که آن دو تقاضا را به حضور مبارك عرض نمایم زیرا میدانست که هدف مسافرتم تشرف به آستان مبارك است . تقاضای اول حضرت حرم این بود که جمال مبارك اراده فرمایند فامیل افغان با فامیل جمال قدم بوسیله عقد ازدواج و مواصلت با یکدیگر مرتبط و متحد شوند و تقاضای دوم آنکه اجازه مسافرت به عکا و تشرف به محضر مبارك را به مشار الیهها عنایت فرمایند . حضرت بهاء الله با همدو تقاضای حضرت حرم موافقت فرمودند .

آرزوی اول هنگامی که دختر بزرگتر من ضیائیه خانم به حباله نکاح آقا میرزا هادی افغان نوه برادر حرم مبارك و همچنین طویب خانم دختر دیگرم به عقد ازدواج آقا میرزا محسن افغان برادر زاده حرم مبارك درآمدند تحقق یافت . ( ۱ )

چقدر من و برادرم آرزو داشتیم که حضرت حرم را همراه خود به عکا ببریم ولیکن خوب میدانستیم که ایمن مسافرت برای ایشان بسیار خطرناک و همچنین خسته کننده خواهد بود لذا ما حضرتش را با اندوه و زاری شدید ترک نمودیم و پس از آن نیز هرگز موفق به ملاقات با یکدیگر در این دنیای پررنج و غم نشدیم . پس از مدتی عده ای از شهر یزد به قصد مسافرت به عکا و حرکت و قصد داشتند سفر خود را از طریق شیراز ادامه داده و حضرت حرم را نیز به همراه خود ببرند . این تصمیم سرور و بهجتی عظیم در قلب حرم مبارك بوجود آورد و در نهایت شادمانی و بی صبری خود را برای انجام چنین مسافرتی آماده و مهیا نمود اما افسوس و دریغ که اوضاع و احوال شیراز طوری شد که زائرین یزدی مجبور شدند نقشه سفر خود را تغییر داده و تصمیم خویش را دایر بر عبور از مدینه شیراز عوض نمایند ( ۲ ) و فقط طی نامه ای به مشار الیهها اطلاع دادند که " باکمال تأسف و تأثر ما مجبوریم سفر خود را به محل معهود بدون شما انجام دهیم ولیکن بعدا یکی از حضرات افغان را میفرستیم تا شما را در طی سفر به مقصدی که آرزوی قلبی شما است همراهی کند . " به این ترتیب یأس و نومیدی شدید سراپای حضرتش را فرا گرفت اما در زندگی مشار الیهها که ملو از تمام غمها و رنجها و مصیبتها بود مقدر چنین بود که این محرومیت و حرمان آخرین غم و مصیبت حضرتش باشد زیرا به محض وصول این نامه سلامتی ایشان مختل و پیریشان شد و در بستر بیماری افتاده و بالاخره به این کلمات مترنم گشتند " انا لله و انا الیه راجعون . ستایش خدا را که یم عظیم خود را ظاهر فرمود و حمد و ثنا پروردگار را که حیات مرا جدد و جلال بخشید . " روح آرام حضرتش به پناهگاه ملکوتیش رجعت نمود . انتهی

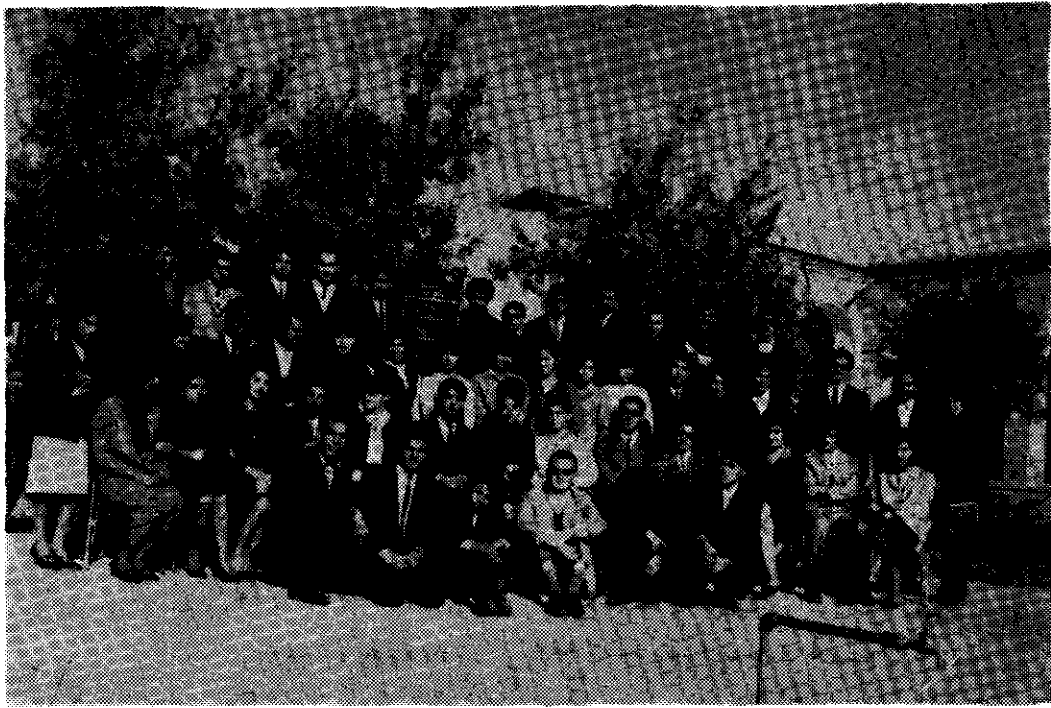
( ۱ ) آرزو و تقاضای حضرت حرم اول دفعه هنگامی تحقق یافت که بر اثر وساطت مشار الیهها آقا سید علی افغان برادر زاده حضرت حرم با فروغیه خانم صبیبه حضرت بهاء الله از حرم کاشانی ازدواج نمود . ( مترجم )  
 ( ۲ ) سید علی افغان پس از وساطت حضرت حرم و ازدواج با صبیبه حضرت بهاء الله تعهد خود را فراموش کرده و بقول خود وفات نمود و از راه دیگر عازم ارض اقدس گردید . این بی وفایی و خلف وعده موجب تأثر شدید حضرت حرم شد و پس از بروز کسالت در مدینه شیراز بملکوت ابهی صعود نمودند . ( مترجم )

# دل در دل

عزیزانه مصباح

آه اگر باز نیائی به پرستاری دل  
خار بیرون کش و میسند چنین خواری دل  
کشی ار بار دگر تیغ بدلداری دل  
چشمه های خوش و شیرین زیم جاری دل  
شنود زمزمه ها از شجر نزاری دل  
شعله وادی جان بود شرر باری دل  
هربنائی که بود صنعت معماری دل  
رنجها دیدتن خسته زبیداری دل  
درکمند تو اسیری و گرفتاری دل  
نزدی نرگس مستش ره هشیاری دل  
میگساران شده مدهوش زخماری دل  
همت عشق نمی بود و مددکاری دل  
نوششان زهر بود مرهمشان زاری دل  
یعنی اشکستگی است آن و سبکباری دل

ای که شد چشم توام باعث بیماری دل  
آخرازیای دل خسته ام ای یار عزیز  
جان بتن گشته ابروی ترا باز آید  
راه صحرای فنا پوی دلا تا جوشد  
یابد از سینه ز سینای محبت قسمی  
آن تجلی که سرپای کلیم الله سوخت  
نشود ز آفت و آسیب حوادث و پیران  
سرمه معرفت اردیده دل باز نمود  
خوشرای شاهد دل بند زد آزاد کامت  
دم نمیزد دل دیوانه گراز هشیاری  
ریختم در قدح جان می بیفش چندانک  
عقل را ره به خرابات نمیداد اگر  
دردمندان غمش را ز شفا بیزاری است  
نرخ دیدارگران است و گرامی "مصباح"



جلسه شور لجنه جوانان بهائی شیراز با کمیسیونهای مربوطه در سنه ۱۲۲۲ بدیع



انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری اهواز سنه ۱۲۲۲ بدیع

# یک کله و یک شات

ترجمه و تخلص: دکتر باهر فرشته

شرح زیر از فصل اول کتاب "The Wine Of Astonishment"  
تألیف ایادی امرالهی و نویسندہ عالیقدر بهائی جناب ویلیام سیرز  
William Sears ترجمه و تلخیص گردیده است .  
نویسندہ محترم نام این کتاب (بادہ سرگردانی) را از کتاب مزامیر  
مزمور ۶۰ آیه ۳ اقتباس نموده است .

ملاقات دوستانه عجیبی بود که بطور تصادفی جور شده بود: یک کلیبی، یک مسیحی، یک مسلمان و یک بهائی در قهوه خانه محقری مشرف بر آبهای نیلگون مدیترانه دور میز کوچکی نشسته بودیم. درست در همان محلی که در دوران حکومت قیصره کشتیهای رومی مسافریں خود را پیاده میکردند در نقطه ای که در ایلام سقراط کشتیهای یونانی لنگری انداختند و بالاخره در بندری که فنیقیان حتی قبل از این اقوام مورد استفاده قرار میداده اند.

وقتی من فنجان قهوه را به لبهای خود نزدیک میکردم مناره بلند و باریک مسجد عکا را که با قامت زیبا و سفید خود در آسمان آبی قد علم کرده بود بخوبی میدیدم. دیوارهای قلعه عظیم عکا در نظرم مجسم بود و منظره گلوله های زنک زده توپ که هنوز در میان آن دیوارها بستر گرفته و بخاموشی تمام از نتایج عدم تسلیم این شهر باستانی در برابر اراده ناپلئون حکایت میکرد از خاطر میگذشت.  
تپه های جلیل، خانه عیسی مسیح در فاصله دوری در جوار غوانی خود نمائی میکند. کوه کرمسلی نیز در طول خلیج حیفا مانند پلنگ عظیم الجثه ای خفته است که با یک چشم به دریای مدیترانه و با چشم دیگر به جلگه شارون می نگرد.

در دامن های این کوه مقدس معابد زیادی بنام الهه های زمان مرتفع شده اند. میگویند فیثاغورث به خاطر تقدسی که به این کوه نسبت داده میشد بسوی آن شتافته و امپراطور و سپاسیان نیز به قرار نوشته های تاکیتوس مورخ رومی برای کسب الهام از یکی از انبیای الهی که معتقد بود در این کوه ساکن است به آنجا آمده است.

اکنون غار ایلیا با سایه های بعد از ظهری نیمه مخفی شده بود. بقرار مندرجات کتب مقدسه

در همین کوه کرمل بود که فرشته میکائیل اسرار یوم موعود و آخرت را بر ایلیا آشکار ساخت . داستانهای افسانه مانند ی که این دریا این دشت این دره و این کوه در دل خود دارد میتواند صفحات صدها کتاب هریک چون يك دائرة المعارف را بر نماید . در طول تاریخ فاتحین و مهاجرین یکی پس از دیگری به این سرزمین سرازیر شده اند : سامیان مصریان فنیقیان آسوریان بابلیان یونانیان ایرانیان رومیان فرانسویان ترکها آلمانیها عبریها عربها و امروز زائرین صلح جواز سراسر جهان . خدایان با صورت و اشکال متنوعه و صفات و اسما مختلفه در این محل اوج گرفته و سپس راه نزول پیموده اند ولی این سرزمین در طی قرون و اعصار متمادی تقدس خود را حفظ کرده و اکنون مرکز چهار دیانت بزرگ و معتبر دنیاست و یقیناً برای صحبت در باره خدا جایی از آن بهتر تصور نتوان نمود .

مادر قهوه خانه ای در عکا واقع در سرزمین اسرائیل نشسته بودیم . امروزه عکا مطابق نام عبری قدیمی خود Accho نامیده میشود ولی در دوران حکومت ترک به عکا معروف بوده است . این شهر در حدود يك قرن قبل تا حد يك تبعیدگاه کفوری برای آدم کشان - دزدان و راه رزان تنزل نموده است . دوست مسیحی ما آغاز سخن نموده چنین گفت :

" من در پی دیانتی هستم که بتواند هر کسی را راضی و خشنود نماید و تحقق این معجزه نیز بسیار بعید به نظر میرسد ."

رفیق مسلمان با شنیدن این بیان ابرو درهم کشیده گفت :

" از معجزات صحبت نکند ! ."

مسیحی دنباله صحبت را چنین گرفت :

" مقصد من این است که ما هریک پیامبر دیانت و کتاب مخصوص بخود داریم ولی من خیال میکنم ما به دیانتی نیاز داریم که بتواند همه را متحد نماید و بازم هر کسی را راضی و مسرور سازد و بهیچ وجه امید تحقق چنین تصویری وجود ندارد ."

مسلمان دوباره گفت :

" این تصورات را کنار بگذارید ."

دوست کلیبی زبان به اعتراض گشود :

" ولی آیا این موعود کتب مقدسه نیست که روزی يك دیانت جهانی در دنیا تأسیس خواهد شد ؟"

مسیحی اضافه کرد :

" بلی روزیک گله و یک شبان (۱) ولی بازم نگوئید وقت شبان سرآمده است ."

مسلمان جواب داد :

" ممکن است حق با شما باشد ولی در باره مردان متفکر و عاقل چندان مطمئن نیستم ."

اکنون نوبت من بود که بگویم :

" این روزها تعداد مردان متفکر و عاقل در میانه ما چندان زیاد نیست . اگر چنان بود ما هنوز بسه

انتظار آمدن روزیک گله و یک شبان دور هم ~~نهی~~ ~~نشسته~~ ایم ."

دوست یهودی با اوقات تلخی اظهار نمود :

" آیا شما معتقد نیستید که آن روز در شرف آمدن است ؟"

جواب دادم :

" من به روزیک گله و یک شبان اعتقاد دارم ولی با این عقیده که آن روز در شرف آمدن است موافق

نیستم بلکه معتقدم آن روز فرارسیده است ."

دوست مسیحی روبه دوستان دیگر کرده گفت :

" این رفیق ما زیاد در آفتاب نشسته است . خوب است درسایه بنشینیم ."

من جواب دادم :

" خیر آفتاب مرا آزار نمیدهد و باید با اطمینان خاطر بشما بگوئیم که آن شبان ظاهر شده تا اغنام

الهی را دور هم جمع نماید و آنان را متحد و مو<sup>۱</sup> تلف سازد ."

رفیق کلیبی سرخود را بلند کرد و گفت :

" خوب پس آن يك آغل کجاست ؟ " و بعد با اشاره به روزنامه " جروسالم پست " که عناوین

درشت آن از جنگ و نزاع و کشت و کشتار حکایت میکرد اضافه کرد " بدون شك آن در این دنیا نمیتواند بود "

پرسیدم :

" میتوانید بفرمائید وقتی تخم سیب در زمینی کاشته میشود خود سیب کجاست؟ آیا غیر از این است

که سیب از کاشتن بذر سیب ناش میشود؟ حالا من بشما میگویم آن بذر افشانده شده است ."

دوست مسلمان با اندک خشونتی سؤال نمود :

" بفرمائید این شبان کیست؟ اغنام او کجاست؟ کتاب او کدام است؟ "

جواب دادم :

" این شبان حضرت بهاء<sup>۲</sup> الله است و بهائیان اغنام او هستند و اما کتاب او ... آن حضرت متجاوز

از يك صد جلد آثار قلمی از خود بیادگار گذاشته است ."

مسیحی با حالت شك و تردید چنین گفت :

" اگر يك چنین دیانتی در جهان وجود داشته پس چطور است که من در باره آن چیزی نشنیده ام ؟ "

می پرسید چرا نشنیده اید؟ برای اینکه در کتاب مقدس چنین نوشته شده " ... در ایام شما کساری

میکنم که اگر شما را هم از آن مخبر سازند باور نخواهید کرد . " ( ۲ )

گفت :

" نکته اصلی همینجا است . این به من گفته نشده است . انسان چطور میتواند به امری که هرگز در

باره آن نشنیده است معتقد شود ."

گفتم :

" اکنون که دارید می شنوید . بعلاوه کتاب آسمانی شما بلافاصله در آیه بعدی میگوید که این امور

تماما دریم آخر تحقق خواهد پذیرفت و سپس اضافه میکند که در آن روز جهان از معرفت جلال خداوند معلوم

خواهد شد به نحوی که آبها دریا را مستور میسازد . " ( ۳ )

وقتی من توضیح دادم که نام مو<sup>۱</sup> سس و شارع امر بهائی بهاء<sup>۲</sup> الله بمعنای جلال خداوندی است دوست

کلیبی شانه های خود را بالا انداخته گفت :

" اگر سراسر زمین از نام او مغموم شده بود احتمالا ما هم آنرا شنیده بودیم ."

— " شما خیال میکنید دیانت بهائی امر شناخته شده ای نیست؟ "

— " آیا واقعا شناخته شده است؟ چه کسی از آن اطلاع دارد؟ "

— " در باره ساکین ۸۰۰۰ مرکز بهائی که در بیش از ۲۵۷ اقلیم و مملکت<sup>(۴)</sup> در اطراف و اکثاف کره زمین

منتشر است چه میگوئید؟ مردمی که از نژادها و طبقات متنوعه اند و دارای عقاید دینی مختلفی میباشند.

در این موقع چون تعجب آنان را دیدم نقشه ای را که انتشار شرکت انگیز امر بهائی را در طی ده سال اخیر نشان میداد جلوی چشمانشان گشودم و گفتم :

" نگاه کنید در هر يك از قطعات پنجگانه عالم يك معبد بهائی بنیاد گشته و یکی از آنها در میان طرحهایی که از قرن ۱۹ بیعد در عالم معماری بوجود آمده بدیعتین طرح شناخته شده است . "

— " این برای ما تازگی دارد . "

— " ولی نمیایستی چنین باشد زیرا حضرت بهاء الله از همین شهر عکا سلاطین و امرای سراسر عالم را مخاطب قرار دادند و همین مسائلی را که امروز مورد بحث ماست با آنان در میان گذاشتند . ان حضرت تأکید فرمودند که این حقایق روحانیه بایه و اساس کلیه ادیان الهیه بوده است . "

دوست یهودی پرسید :

" راستی شما در اسرائیل چه میبینید؟ چطور شده که يك خبرنگار و سخنگوی ورزشی تلویزیون یکباره به این گونه مسائل علاقمند گردیده است؟ شما مانند يك کشیش یا حاخام بنظر میرسید؟ "

با تبسم جواب دادم :

" بهیچوجه ! ما در امر بهائی مبلغ حقوق بگیر اصلا نداریم . من به اینجا آمده ام که از مرکز جهانی امر بهائی دیدن کنم . "

.....

من نمی خواهم تمام مطالبی را که طی ساعتها و روزها در این قهوه خانه زیبا با این دوستان در میان گذاشتم برای شما تکرار کنم . مادر باره خدا ، زندگی و آینده صحبت کردیم همان مطالبی که آنها را به تفصیل در کتاب " دزد در شب " ( ۵ ) برشته تحریر آورده ام .

من با این دوستان جدیدی که در عکا یافته بودم دلایلی را که در کتاب مذکور آورده ام به اختصار بازگو نمودم و بطور خلاصه به آنها گفتم که حضرت بهاء الله همان موعود کتب مقدسه میباشند . من به آنان اطمینان دادم که آن حضرت نه فقط موعود تورات ، انجیل و قرآن میباشند بلکه بشارات کتب مقدسه بودائیان و زردشتیان و نیز امیدها و روایای فلاسفه زمان را تحقیق بخشیده است .

( ۲ ) انجیل یوحنا باب ۱۰ آیه ۱۷

( ۲ ) صحیفه حقیوق نبی باب ۱ آیه ۵

( ۳ ) صحیفه حقیوق نبی باب ۲ آیه ۱۴

( ۴ ) این ارقام مربوط به زمان انتشار این اثر یعنی سال ۱۹۶۳ است . طبق آخرین آمار تعداد مراکز امریه بیش از ۲۵۰۰۰ و اقالیم مفتوحه ۳۰۰۰ میباشند .

( ۵ ) کتاب Thief In The Night تألیف جناب ویلیام سیرز .

چه خوش باشد در این عصر مفخم  
بنای محکم بنیاد کردن  
چه خوش باشد که در اثبات توحید  
اساس وحدتی ایجاد کردن  
چه خوش باشد خرابی جهان را  
مرمت کردن و آباد کردن  
چه خوش باشد بجای ظلم وعدوان  
بمظلومان همی امداد کردن  
چه خوش باشد که تبعیض نژادی  
برون از فکرت افراد کردن  
چه خوش باشد که ابناء بشر را  
بصلح و دوستی معتاد کردن  
چه خوش باشد به مظلومان عالم  
ز راه لطف و احسان داد کردن  
چه خوش باشد زنان و دختران را  
شهیرو فاضل و استاد کردن  
چه خوش باشد که اطفال جهان را  
بنور تربیت ارشاد کردن  
چه خوش باشد در ایام جوانی  
دل پیران کامل شاد کردن  
چه خوش باشد که در هنگام شادی  
دلی از قید غم آزاد کردن  
چه خوش باشد بیاس حسن رفتار  
به نیکی "اشتری" رایاد کردن



## شعارانی

مهدی اشتری



آشنایی با :

پانزدهمی که حضرت ولی عصر علیه السلام با او لقب منسوب با وفا

در عشاء فرمودند

خانم نوره گفتند:

حضرت ورقه علیا در استقبال کرده

فرمودند:

ما همه منتظر تو بودیم



مادر زمانی زندگی میکنیم که آیندگان به آن به چشم تکریم خواهند نگریست زیرا فاصله ما از هنگام ظهور الهی چندان کم است که هنوز در بین ما یادبودهایی از خاندان مبارك موجودند چه بجاست اگر ما بتوانیم بهتر آنان را بشناسیم .

این مصاحبه خوانندگان گرامی را با آخرین وابسته خانواده جمالبارك در طهران آشنا میسازد .  
زیننده خانم نوره نوه برادر جمالبارك اند ضمناً از سه طرف با حضرت عبدالیهاء قرایت دارند هم نوه دائی وهم نوه عمه وهم نوه عموی مبارکند . زیننده خانم فرزند زهرا خانم ملقب به نوره و ایشان دختر مریم و میرزا رضا قلی برادر جمال مبارك میباشند

.....

منزل خانم نوره در یکی از بناهای قدیمی طهران است که صحن حیاط آن بوسیله يك رشته بله های آجری به داخل عمارت وصل شده اطاق ایشان پرشم قدیم با عکسهای نفیس و خطوط اصل زینت یافته است نیمای نورانی و چشمان نسیمه نافذ و تبسم ملکوتی خانم نوره عکسهایی را که از بعضی ورفات خاندان مبارك دیده ایم در نظر مجسم میکند و مجموعاً بر اثر حضور در منزل منسوب باوفاي مولای عالمیان آن چنان احساسی به انسان دست میدهد که اگر از قبل هم از این تهییت مطلع نباشد فی الحال متوجه میشود که منسوب به خاندان مبارك است .

باری بعد از برگزاری مراسم معرفی از خانم ثمره که با گری و روی خوش نماینده نشریه آهنگ بدیع را پذیرفته بودند پرسیدم :

— آیا ممکن است یکی از خاطرات شیرین ایام تشریف خود را تعریف کنید ؟

— ایشان فرمودند :

من از بچگی عشق شدیدی به تشریف داشتم . دلم میخواست بروم و در ارض اقدس ساکن شوم ولی پدرم اجازه نمیداد . نه ساله بودم که شب و روز برای رفتن به ارض اقدس گریه و زاری میکردم . يك روز پدرم پرسید آخر من چطور میتوانم بگذارم توتنها بروی ؟ گفتم نمیدانم هر طور شده باید مرا از خانه رها کرده بگذارای بروم . پدرم گفت آیا تا حال شنیده ای که دختری سه ساله ای به تنهایی برای همیشه از دامان خانواده خارج شود ؟ گفتم من این چیزها را نمی فهمم . به هر بهانه ای که شده از خانه بیرونم کن تا من به ارض اقدس بروم و به لقای مولای خودم برسم . ولی چه ایامی که در انتظار تشریف سپری شد بیش از سی و پنج سال گذشت تا بالاخره بعد از صعود حضرت عبدالبها موفق به تشریف شدم . من هشتاد و پنج روز مشرف بودم در حالی که زائرین فقط نوزده روز اجازه اقامت داشتند . روزی که با يك دنیا شور و اشتیاق وارد بیت مبارک شدم به محض ورود شخصی پیش آمد و اسم را پرسید گفتم زبینه . به داخل بیت خبر داد . يك دفعه دیدم خود هیكل مبارك حضرت ورقه علیا با کبر سن و با وجود تألم شدیدی که از صعود مولای محبوب حضرت عبدالبها داشتند از بیت خارج شده به استقبال آمدند و فرمودند " ماعمه منتظر تو بودیم " من خودم را به اقدامشان انداختم فرمودند جائز نیست . عرض کردم برای من جائز است .

نوزده روز از آن ایام خوش شیرین که گذشت هیكل مبارك حضرت ولی امرالله به من نیز مثل سایر زائرین اجازه مرخصی دادند ولی من با شهادت عرض کردم قربان من نمی روم . هیكل مبارك تبسعی نموده اجازه اقامت فرمودند و به همین ترتیب هر نوزده روز به نوزده روز التماس کردم و مورد عنایت هیكل مبارك قرار گرفتم و تا هشتاد و پنج روز مشرف بودم .

حضرت ولی امرالله مرا مورد الطاف بی پایان خود قرار دادند . به من لقب " منسوب با وفا " اعطا فرمودند و مرا یادگار حضرت ثمره خواندند .

حضرت ورقه علیا که با من در کمال مهربانی و بزرگواری و صمیمیت رفتار مینمودند هنگام مرخصی فرمودند :

زبینه وقتی رسیدی به طهران يك عکس از خودت بگیر و برای ما بفرست .

— به خانم ثمره عرض کردم آیا ممکن است آن عکس شما را ببینم ؟

— به اشاره ایشان از گنج دیواری دو عدد صندوقچه زیبای عتیقه بیرون آوردند . خانم ثمره صندوقچه ها را با کمال دقت باز کردند . هر دو مملو از عکسهای تاریخی و السواح نفیس بود . چند عکس نشان دادند و بعضی اشخاص را در عکسها معرفی کردند .

— عرض کردم آیا ممکن است چند قطعه از این عکسها را برای نشر در آهنگ بدیع لطف بفرمائید ؟



- فرمودند نه !

بعد توضیح دادند که به عکسهای تاریخی خود خیلی علاقمندند و چون گاه دوستان بعضی از عکسها را به امانت گرفته ولی بازنگردانده اند از این جهت ایشان به آسانی آنها را به کسی نمیدهند . پس از آنکه از طرف هیئت تحریریه قول قطعی دادم که عکسها را مسترد دارم چهار قطعه عکس مرحمت کردند که شرح آنها جداگانه نوشته شده است .



سمت چپ ردیف نشسته میرزا اسمعیل بدر  
زیننده خانم اند .  
ردیف جلو سمت چپ : ۱ - ناصر خان ثمری برادر  
زیننده خانم ۲ - رخشنده خواهر زیننده خانم  
که در ۶ سالگی فوت شد .

در وسط حاجی میرزا رضاقلی دیده میشوند (برادر  
جمالبارک و بدر بزرگ خانم ثمره) و کودکی که کنار  
ایشان است ناصر خان ثمری برادر زیننده خانم اند  
که صعود کرده اند .

.....

در خاتمه ملاقات خانم ثمره یکی از الواج مبارکی را که به افتخارشان نازل گردیده است برای درج در نشریه  
لطف فرمودند که مسك الختام این صاحبیه قرار میدهم .

هو الله

ای زیننده فرخنده خجسته دل در آستان حضرت دوست گنیز مقبول و با تمیزی و فرط انشراح است به  
نفحات قدس فرح انگیز . در هر دهی صد هزار شکر به آستان مقدس نما که به ثبوت بر پیمان موصوفی و به خلوص

در محبت رحمان معروف . حضرت نمره که در آغوش تربیتش پرورش یافتی یگانه نمره طیبه و دردانه صدف  
ثبوت میثاق است و در عقبه مقدسه کوکب مقبول و مقرب و ممتاز پس شکر نما که مظهر الطاف حضرت احدیتی  
و مطلع آثار توجه جناب وحدانیت . و عليك البهاء

ع ع

انشاء الله باید جمیع احبای به کمال حب و  
اتحاد بر شریعه امر الهی مجتمع شوند و  
بشأنی ما بین عباد حرکت نمایند که کل از  
ایشان نفحات حب رحمن را بیابند الیوم یوم  
نصر است و نصرت هم بسیف نبوده و نیست  
چه که در این ظهور اعظم کل از فساد وجدال  
و محاربه منع شده اند و فی الحقیقه مقصود از  
جهاد در هر عصر آن بوده که ناس را بشطر  
احدی هدایت نمایند اگرچه بکره باشد  
ولکن در این صورت معلوم نمیشود که از  
کوثر رحمت رحمانیه سر مست شده و بشطر  
الهی توجه نموده و که بسلاسل قهریه در  
ظل سدره فضلیه وارد شده و از این گذشته  
سیف اعمال احد از سیف ظاهر بسوده و  
خواهد بود چنانچه اگر احبای الهی در این  
ظهور عز رحمانی بسجایای او ما بین بریه  
رفتار مینمودند هر آینه تا حال کل به صراط  
عز مستقیم متوجه میشدند .

# دسیان مردم پاک جان و سوده دل

ترجمه سید نفیسی

چند سال قبل حتی بفکر هم نمی آمد که ممکن است روزی خود را در میان جنگلهای عمیق مالایا و نقاطی که کمتر کسی به آنجا مسافرت می کند بیایم ولی علتش اینست که در آن چند سال قبل هنوز بهائی نبودم . . . ولی حال که بهائی هستم دیگر به تائیدات الهی هیچ امری برایم غیر ممکن نیست لذا در ماه آوریل ۱۹۶۶ ( مطابق فروردین - اردیبهشت ۱۳۴۵ ) نگارنده که جوانی از اهل آلورستار هستم به اتفاق چند نفر از جوانان دیگر از نقاط مختلفه مالایا جمع شدیم و باهم به یکی از دهات واقع در قلب جنگل در مرکز مالایا رفتیم . منظور از این مسافرت تحکیم و تقویت مراکز امری بود و نیز مأموریت داشتیم که به موءننین آن نقاط در انتخاب محافل محلی کمک کنیم .

ملاقات دهمی که تمام اهل آن بهائی هستند واقعا چه لذت عجیبی دارد و این عبد هرگز فراموش نمیکنم که صبح روز اول با صداهای الله ابهی از خواب برخاستم دیدیم جمعی از اهل آن ده که همه بهائی هستند دم در اطاق ایستاده اند و همه به اتفاق به ندای الله ابهی مترنم هستند . بعد برخاستیم و همینطور بهر نقطه ای که در آن نواحی می رفتیم صدای الله ابهی بود که از هر سوی می شنیدیم . منظره شیرینی که هرگز فراموش نخواهم کرد انتخاب محفل محلی در میان این مردمان جنگل نشین بود البته هیچکدام آنها سواد خواندن و نوشتن ندارند . لذا برای انتخابات در آنجا یک طرز مخصوصی ترتیب داده بودند که شنیدنی است . بهر یک از افراد آن جمع که حق انتخاب کردن داشته عدد چوب کبریت داده بودند . آن وقت بجای تمام اعضا حاضر اسم اعظم را سه بار تکرار کردند زیرا غیر از این چیز دیگری نمیدانستند و ممکن نبود که کسی هم مناجاتی از روی نوشته بخواند . سپس تمام اعضا حاضر چشمشان را بستند بغیر از آن فردی که قرار بود رأی بدهد . شخص رأی دهنده از جای برخاسته و جلو هر کس که نظر داشت انتخاب کند یک چوب کبریت میگذاشت و در عرض این مدت البته همگی چشمشان را محکم بسته بودند . آنوقت این نفر اول بر جای خود نشسته دیگری که نوبت رأی دادن او بود بر میخاست و بهمین ترتیب یک چوب کبریت جلو شخص منظور خود میگذاشت . و این رویه ادامه یافت تا مادامی که تمام اعضا

( ۱ ) از اخبار امری مالایا - شماره ۱ مورخ جون ۱۹۶۶

حاضر چوب کبریت‌های خود را تمام کرده بودند یعنی به نه نفر منظور خود رأی داده بودند . پس از خاتمه عمل همه چشمها را باز کردند و تعداد آراء را شمردند و اعضاء محفل انتخاب شدند . این طریقه البته خیلی به آهستگی انجام میشد یعنی وقت زیاد لازم داشت ولی با کمال وقار و متانت انجام شد . شك نیست که در جامعه ای که تعداد رأی دهندگان خیلی زیاد باشند اعمال این طریقه ممکن نیست ولی در میان آن جنگل و با چنان مردمان باك جان و ساده دل به خوبی و موفقیت انجام شد و غیر از این راه دیگری ممکن نبود .

مسافرت از دهی به ده دیگر در میان جنگلهای عمیق خاطره ایست که هرگز فراموش نمیشود از فسراز و نشیب تپه های مستور از جنگل و پیر از گل و لای عبور میکردیم . و اغلب میبایستی از رودخانه ها و آبشارها عبور کنیم و اغلب در میان گودالهائی که در سر راه بود و نمیتوانستیم ببینیم می افتادیم و سر پایمان گل آلود میشد . آب رودخانه هائی که از آنها عبور میکردیم اغلب پر از زالو بود ولی وقتی که به مقصد میرسیدیم و دوستان عزیز بهائی محل ما را با آهنگ روح بخش الله ابهی استقبال می کردند تمام خستگی سفر را فراموش می کردیم و می دیدیم که این باداش واقعا به آن رحمت می ارزد . علی الخصوص که در اکری از این نقاط می دیدیم که بعد از مهاجرین اولیه ما اولین بهائیان بودیم که دوباره از آن ناحیه بازدید می کردیم . یکی از این دهات وسط جنگل دهی بود بنام کلامبانگ . نزدیک غروب بود که به آنجا رسیدیم . تمام احباء ده در رفت و آمد بودند و مشغول تهیه لوازم یک مجمع ملاقات عمومی ولی متأسفانه مشاهده شد که ابرهای بسیار سیاه و غلیظ از هر طرف میآیند طولی نکشید که هوا خیلی تاریک شد و مشهودا علامت یسک طوفان بزرگی ظاهر میگردد . و دفعتا باران شدیدی ریختن گرفت ولی با وجود این بهائیان می آمدند . . . . . منظره بسیار متأثرکننده ای دیدیم . زنهاییکه اغلبشان تقریبا لباسی بر تن نداشتند بچه های خود را که آنها نیز اکثرا لخت بودند در بغل گرفته در زیر آن باران شدید برای حضور در محفل ملاقات عمومی از هر سوی میآمدند و با وجود آن باد و طوفان قریب سی نفر از احباء جمع شدند . در آنجا بی اختیار بیاد ایستادیم که در شهرها همینکه مختصر نم باران راه می افتد چقدر از ماها همان رابهانه درست میکنیم که از حضور در لجنه یاد رضیافت خود داری کنیم ! . . . .

بلی در این دهات در وسط این جنگلهای عمیق نکات دقیقی دیدیم و درس خلوص و خدمت و صفا و مهمان نوازی از این مردمان باك جان و ساده دل محلی گرفتیم . ما به آنجا رفته بودیم که بآنهد تعلیم بدیم و آنها را محکم کنیم ولی فی الحقیقه از آنها چیز زیاد گرفتیم و با نظر جدیدی از روح نباض اسرار الهی بخانه های خود بازگشتیم .

فهرست مندرجات سال بیست و یکم

آهنگ بدیع

۱۲۳ بدیع - ۱۳۴۵ شمسی

الف - آثار مبارکه

- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای یاران الهی و پاوران این عبد فانی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای نوش ای داروی دردندان . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای عطار نافع اسرارگشا . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای بنده بها حقیقت اشیا به لسان بلیغ میگوید . . .
- لوح مبارک حضرت بها الله - بعد از عرفان مطلع و حق الهی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای افلاطون . گویند فلاطون الهی . . .
- لوح مبارک حضرت بها الله - انشا الله احبای الهی . . .
- لوح مبارک حضرت عبدالبها - ای سینیور مکرم . . .

ب - مباحث عمومی

صفحه

۵	صالح مولوی نژاد	وظائف اصحاب شور
۸۴، ۵۳، ۹۱	محمود مجذوب	تحریر حقیقت
۴۱	دکتر مسیح فرهنگی	فضل این ظهور اعظم
۷۱	ترجمه علاء الدین قدس جوراچی	برخی از تازہ های دیانت بهائی
۷۶	دکتر محمد افغان	توضیحی درباره لوح کل الطعام
۸۹	ترجمه فریدون سلیمانی	لحظات درخشان
۱۱۷	ع - صادقیان	نه روز در سال
۱۵۸، ۱۲۰	ترجمه سمید نحوی	لسان قدرت
۱۵۵	_____	امر هجرت
۱۶۵	دکتر باهر فرقانی	مشکل مطبوعات

صفحه

۱۸۹	کمال الدین بخت آور	دعا و نیایش
۱۹۴	ترجمه عنایت الله سپیر	اشمار شجر امر الهی
۲۱۷	هیئت تحریریه	گفت و شنود
۲۴۰	دکتر علیمراد داودی	آدم کجائی ؟
۲۳۵	امیر فرهنگ ایمانی	اعمدہ دیوان عدل اعظم الهی
۲۷۱	ترجمه ہدایت اللہ رحیمی	فردا چه خواهد شد ؟

ج - مباحث علمی

۱۳۳	دکتر عزت اللہ فروہی	بررسی زیانہای واردہ از دخانیات
-----	---------------------	--------------------------------

د - ایادی امر اللہ

۲۴۸	ع - صادقیان	کلارا دان
-----	-------------	-----------

ه - شرح حال

۱۶	مہدی امین امین	جناب حاج غلامرضا امین امین الہی
۵۷	ترجمہ وتلخیص نصرت اللہ محمد حسینی	کارول لمبارڈ گیبل
۱۲۷	ترجمہ دکتر ہوشدنگ رأفت	یادی از دکتر اسلمنت
۲۰۷	محمد علی فیضی	گلی از گلستان شیراز
۲۷۶	پرویز دادرسان	جناب احمد

و - تاریخی

۴۵	محمد علی فیضی	واقعه دوم نی ریز
۸۰	محمد علی ملک خسروی	واقعه سوم نی ریز



۲۱۴	نصرت الله محمد حسینی	مختصری از تاریخ شیخیه
۲۰۳	شاه بهرام مؤیدزاده	نفوذ امر در بنگلور
۲۱۴	نصرت الله محمد حسینی	آئین صابئین

ز - نامه های تاریخی

۵۶	حاج میرزا حیدر علی اصفهانی
----	----------------------------

ح - خبری

۱۹	حشمت اشراقیان	نامه ای از فیلیپین
۲۰	ع - صادقیان	گفتگوشی باد و خواهر فرشته خصال
۹۳، ۱۳۷	روح انگیزیگانه	سفری به جزائر شمالی
۹۴	ح - صادقیان	یک دانشمند بهائی در ایران
۱۷۰	حشمت الله وحدت	سفری به هیروشیما
۲۹۵	ترجمه سعید نحوی	در میان مردمان پاک جان و ساده دل

ط - صفحه ای از یک کتاب

۲۴	دلایل عرفان
----	-------------

ی - معرفی کتاب

۱۴۱	نورانیه مجیدی	داستان دوستان
۱۷۲	ع - صادقیان	حدیقه ثنا

۱۴	غلامرضا روحانی	جشن نوروز
۱۵	ذکائی بیضائی	ایام شادمانی
۵۰	ابراهیم شیروانی	عید رضوان
۵۱	عزیزالله مصباح	عروس بهار
۸۲	ذکائی بیضائی	همت شایان
۸۳	زرین تاج ثابت	ای کاش
۱۳۰	دکتر امین الله مصباح	پیام جانبخش
۱۶۰	ذکائی بیضائی	مهر دوست
۱۶۹	مخموره نجف آبادی	شکرانه
۲۰۶	بلبل معانی	صست لقا
۲۱۲	ذکائی بیضائی	مقام شعر و سخن
۲۴۶	دکتر توکل عنقائی	نور و نار
۲۵۰	محمد حسین حقیقی	افق های بی نشان
۲۸۴	عزیز الله مصباح	دلداری دل
۲۹۰	مهدی اشتری	شمار انسانی

۲۱۱	خاطرات نه ساله	سه تیر به سمت هیکل مبارک
۲۴۲	خاطرات نه ساله	دعای خواب
۲۵۲	ترجمه ا. ظهوری	مکتوبی به یک تازه تصدیق
۲۷۸	بدایع الآثار	نفوذ بیان
۲۸۰	محمود مجذوب	از بیانات منیره خانم
۲۸۶	ترجمه دکتر باهر فرقانی	یک گله و یک شبان
۲۴۳	نصرت الله محمد حسینی	جناب ابوالفضائل و کتاب حدود العالم

هیئت مدیره مجمع جوانان بهائی طهران ۱۳۱۰ شمسی

۲۵

ن - فهرست تصاویر

روى جلد شماره يك	منظره حیفا قبل از ساختمان مقام اعلی
۱۳	احتفال ملاقاتی جوانان بهائی همدان با ایادی امرالله دکترورقا
۱۳	جشن روز ملی جوانان بهائی رشت
۱۶	حاج غلامرضا امین امین
۱۹	جوانان بهائی بهفمیر
۱۹	جوانان بهائی شاهی
۲۰	اتل رول و جسی رول
۲۷	لجنه جوانان بهائی بابل سال ۱۲۲ بدیع
۲۷	لجنه جوانان بهائی زاخرد از توابع شیراز
روى جلد شماره ۲	مراقده سلطان الشهدا <sup>۱</sup> و محبوب الشهدا <sup>۲</sup> در اصفهان
۴۵	حاجی قاسم نوری ریزی
۴۹	لجنه جوانان بهائی رضائیه سال ۱۲۲ بدیع
۴۹	لجنه جوانان بهائی خرمشهر سال ۱۲۲ بدیع
۵۲	لجنه جوانان بهائی بندرشاه سال ۱۲۲ بدیع
۵۲	لجنه جوانان بهائی بالو قسمت امری آذربایجان
روى جلد شماره ۳، ۴	نمایشگاه آثار بهائی در مارس فرانسه
روى جلد شماره ۵	جمعی از احباب بولیوی با حضور ایادی امرالله دکترو مهاجر
۱۲۶	لجنه جوانان بهائی ازبیر ترکیه سال ۱۲۲ بدیع
۱۲۶	جمعی از جوانان بهائی لاوس
۱۲۷	دکترو اسلمنت
۱۳۲	جمعی از احباب ژاپن
۱۳۸ ، ۱۴۰	مناظری از جزائر شتلند

صفحه

روی جلد شماره ۶	دهمین مدرسه تابستانه ژاپن - ۱۹۶۶
۱۷۰	جناب سمندری و جمعی از احبای ژاپن
۱۷۱	جناب سمندری در حال امضای دفتر یاد بود موزه
۱۷۳	کلاس معلومات امری جوانان بهائی رضائیه
۱۷۴	نوزدهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان آذربایجان
۱۷۴	لجنه جوانان بهائی اراک - ۱۲۳ بدیع
روی جلد شماره ۸، ۷	دهمدهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران ۱۲۳ بدیع
۲۰۱	اطفال درس اخلاق شهر سرم بان در خدمت جناب سمندری
۲۰۱	کانونشن محلی قسمت امری شیراز در سنه ۱۲۳ بدیع
۲۰۷	جناب پروفیسور شیرازی
۲۱۳	جمعی از جوانان بهائی بیرجند
۲۱۳	انجمن شور روحانی جوانان قسمت امری طهران سنه ۱۲۳ بدیع

# قیمت نفوس جوانان

## مطالب این قسمت

بیان مبارک حضرت عبدالہاء جلثانہ  
انتخاب کتاب - مشرق الاذکار - نغمہ موج  
تبدیل آب شور بہ شیرین - عہد بہ دختر  
ہنرمند - ایمان بخویشتن - نتیجہ سابقہ  
شمارہ ۴۹۳ - فہرست عمومی سال دوم

فصل اول

در بیان فضیلت عبادت و در بیان مهر

حضرت عبدالبهائی فرماید:

دوره ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای مهر

# انتخاب کتاب

از صلاح مولوی براد

یکی از موجبات امیدواری به جامعه فردای ما اشتیاق نوجوانان و جوانان امروز به مطالعه کتاب است و از عوامل نیک بختی ایشان وفور و تنوع کتابهاست. این وفور و تنوع کتابها مسأله ای را به میان می آورد مسأله ای بسیار مهم و غامض . یعنی انتخاب کتاب .

اینکه گفته اند و هنوز هم بعضی میگویند که " هر نوشته ای به يك بار خواندنش می ارزد " اگر روزگاری اساسی داشته امروز به کلی بی معنی و بی اساس است . زیرا اگر قبول کنیم که کتاب خواندن به مثابه تغذیه جان و روان است باید بپذیریم که انسان نباید جان پاک و روان تابناک را با هر نوع کتابی تغذیه نماید چه که تغذیه باید سبب رشد و نمو بشود نه موجب نابودی و هلاک .

کتاب وسیله حفظ و نگهداری افکار و عقاید و حتی سلیقه ها و سایر خصوصیات ذوقی نویسنده یا مؤلف آن است و مطالعه وسیله انتقال این افکار و عقاید بخواننده . خوی انسان به مقتضای طبیعت خود از هر عقیده و سلیقه ای تأثیر می پذیرد .

گمان می رود کسی در تأثیر هفتشینی و مصاحبت تردیدی نداشته باشد . همچنان که دوست مناسب و ناسا مناسب هر يك به طریقی وجود انسان را تحت تأثیر قرار میدهد کتاب نیز که دوستی صامت و بی زبان است از چنین قدرت تأثیری حتی شدیدتر برخوردار است . منتهی تأثیر مطالعات آنی و فوری نیست بلکه تدریجی و کند است و همین تدریجی بودن آن سبب استحکام و قدرت بیشتر آن میشود لذا همچنانکه در انتخاب دوست دقت و حوصله به خرج میدهم در انتخاب کتاب باید حوصله و دقتی بیشتر بکار ببریم .

.....

حال به بینیم چگونه کتاب را باید انتخاب کرد . به عبارت دیگر چه کتابهایی را باید خواند . اگر بخواهیم فهرستی از کتابهای خوب و مناسب خواندن تهیه کنیم باید کتابی مفصل در این مورد فراهم سازیم و این کار را غالباً مؤسسات مسوول تعلیم و تربیت و کتابخانه ها انجام می دهند . ( ۱ ) چنین فهرستهائی دائماً

( ۱ ) شاید برای اولین بار در ایران اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش چنین فهرستی را در آبان ماه ۱۳۴۴ بناسبت هفته کتاب تهیه و منتشر ساخت .

نیازمند تجدید نظر و تغییر است زیرا دایره نشریات پیوسته در حال گسترش می باشد . در این مقاله قصد این است که نظراتی کلی در مورد راه و روش انتخاب کتاب بیان شود .  
برای جوانان عزیز بهائی میتوان قبل از هر تقسیمی کتابها را به دو دسته امری و غیر امری طبقه بندی کرد .

در کتابهای امری صحبت از کتاب مناسب و نامناسب معنی و مفهومی ندارد . زیرا عامل اصلی نشسر کتابهای امری توسعه معارف و پرورش روح ایمانی افراد جامعه است و انگیزه های تجارتي و سودجوئی و یا شهرت طلبی در تألیف و نشر آنها دخالتی ندارد .  
تنها مطلبی که در این زمینه باید گفت این است که در مراحل مختلفه مطالعات باید کتابهای مخصوصی انتخاب شود . این خصوصیت مربوط است به آسانی و دشواری کتابها . آثار امری مثل همه آثار دیگر از نظر سهولت فهم و درک همه در یک سطح نیستند و کسی که در راه مطالعه قدم میگذارد باید این نکته را در نظر بگیرد . اگر کتابی را بخوانیم و نفهمیم تقریباً مثل این است که آن را نخوانده باشیم . پس اول باید کتابهایی را انتخاب کنیم که در حد فهم و استعداد ما باشد . خوشبختیم که تعداد کتابهایی که برای شروع مطالعات امری مناسب است کم نیست و متدرجاً بیشتر میشود . برای آشنائی با کتابهای امری راههای ذیل ممکن است مفید باشد :

اول - مذاکره و مشاوره با معلمین - افراد بهائی از سنین کودکی در کلاسهای درس اخلاق با مربیان مائوس و مآلوفند از همین مرحله تا تقریباً سن هیجده سالگی این مؤانست و مؤالفت دوام دارد در تمام این دوره نسبتاً طولانی اطفال نوجوانان و جوانان میتوانند از نظرات معلمین در مورد کتب مناسب برای مطالعه استفاده کنند و مداوماً از ایشان راهنمایی بخواهند ( ۲ )  
دوم - همین استفاده را میتوان از وجود افرادی نمود که خود در راه مطالعات پیشرفتهائی کرده به مراحل عالیتری رسیده اند . باید با این افراد بطور مستمر تماس و مشاوره بود و از نظراتشان استفاده کرد . سوم - مشاوره با والدین - آنچه در فوق بیان شد در مورد والدین با دامنه و سیعتری مورد توجه است زیرا جوانان در آموزش مادران و پدران پرورش می یابند و در محیط خانواده با ایشان بیش از هر کس دیگر مؤانس و معاشرت اولیا ارجمند خود باید در این مورد مستوف و ولیت عظیم و خطیر خویش را بیاد آرند و برای آشنائی فرزندانشان با آثار امری مساعدت نمایند .

چهارم - بررسی مستقیم کتابها . این طریقہ برای شناسائی و انتخاب کتاب بسیار سودمند و مفید است خوشبختانه در بیشتر نقاط کتابخانه امری کوچک یا بزرگ وجود دارد همه میتوانند و باید به این کتابخانه ها بروند . مدتی وقت خود را صرف مشاهده و ملاحظه کتابها کنند بعد از توجه به موضوع کتاب از چند جای کتاب چند سطری بخوانند و اگر آن را مناسب با اطلاعات و حدود فهم خود یافتند برای مطالعه انتخاب کنند اجمالاً اشاره میشود که در این انتخاب باید همیشه سیر بسوی کمال باشد و این کار وقتی میسر است که در راه مطالعه کوشش بلکه مجاهده مداومی بعمل آید . در این روش علاوه بر حصول مقصود که انتخاب کتاب مناسب است آشنائی کلی و عمومی با کتابها نیز بدست میآید که بسیار مغتنم و برای آینده سودمند است .  
در انتخاب کتب غیر امری دقت و احتیاط بیشتری لازم است . زیرا خطر اصلی در اینجا است .

( ۲ ) در اینجا اهمیت آشنائی کامل معلمین با آثار امری کاملاً محسوس و معلوم میشود که جای بحث آن در این مقاله نیست و شاید اساساً نیازی به توضیح بیشتر نداشته باشد .



در اینجاست که خار و گل و شهد و شرنگ چنان درهم آمیخته اند که شناخت یکی از دیگری فراست بسیار می‌خواهد. از همان فراستی که باید در وجود افراد مو<sup>۱</sup> من موجود باشد.

روشهایی که در فوق ذکر شد مخصوصا روشهای اول تا سوم یعنی مشاوره با معلمان، افراد مطلع و اولیاء برای آغاز مطالعات غیر امری نیز بسیار مناسب است. اما همین که دانش مطالعات وسعت پیدا کرد و در شناسائی کتابها تجاری حاصل شد از روش چهارم نیز میتوان استفاده کرد. علاوه بر اینها طرق و وسائل دیگری هم برای انتخاب کتب غیر امری بنظر میرسد که ذیلا پیشنهاد میشود:

اول - در آغاز کار مطالعه سخن از رشته های مختلف مطالعه موردی ندارد و بهتر است هر کتاب خوبی را که مناسب اطلاعات و استعداد خود یافتیم مطالعه کنیم تا بعدا در رشته ای که بیشتر ذوق و شوق ما را برانگیخت مطالعه را ادامه دهیم. در اینجا نظریکی از دانشمندان را ذکر میکنیم که گفته است در عصر حاضر هرکس باید مختصری در باره همه چیز بداند و همه چیز در باره یک چیز. این نظر اشاره ای است به این که عصر کنونی عصر تخصص است. به حقیقت اگر کسی در رشته ای اطلاعات دقیق و صحیح داشته باشد به مراتب مفیدتر است از این که در باره همه رشته ها اطلاعاتی سطحی و ناقص بدست آورده باشد. پس در آغاز کار باید مطالعات جنبه آشنا شدن با مواضع مختلفه داشته باشد. بعد از این آشنائی بایست راه خود را شناخت و به دنبال مطالعات دلخواه رفت.

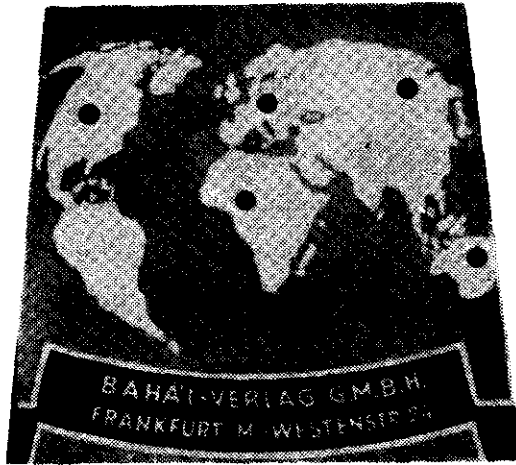
این مطالعه را باید با بررسی تاریخ رشته مربوطه شروع کرد. مثلا مطالعه تاریخ ادبیات ما را با آثار برجسته ادبی و بوجود آورندگان آنها آشنا میسازد. به عبارت دیگر مطالعه تاریخ هر رشته از علم و فنون و هنرها ما را با کتب مهمه ای که در این رشته ها تألیف و تدوین شده آشنا میسازد و ما را از بیهوده خواندن و گمراه شدن محفوظ میدارد.

دوم - مطالعه آراء و عقاید منتقدین - مجلات و نشریات هستند که تمام یا قسمت مهمی از کارشان معرفی و انتقاد کتابها در رشته های گوناگون است که راهنمای خوبی برای آشنا شدن با کتب مناسب و با ارزش میباشند. در زبان فارسی تعداد این گونه نشریات که به معرفی کتابها و انتقاد آنها میپردازند چندان کم نیست و از مطالعه آنها برای شناسائی کتابهای خوب میتوان بهره مند شد (۳)

سوم - نظری است کلی که متکی بر تجربه است. باید هیچ کتابی را نخوانیم مگر آنکه مو<sup>۱</sup> لفتش را بشناسیم. همچنان که شناسائی طبیب و اطلاع از حذاقت وی مقدم است بر مراجعه با او و اجرائی دستورات او و قوف بر صلاحیت مو<sup>۱</sup> لف نیز باید مقدم بر مطالعه آثار وی باشد. معلوم است چه زمانی بر ما میرسد اگر بخواهیم دستور طبیبی را بکار بندیم تا بدان وسیله بر میزان تجاربتش آگاه شویم. همچنین است اگر بخواهیم کتابی را بخوانیم تا بی بریم نویسنده اش که بوده و چه میدانسته. آثار شناخته شده و معرفی شده آنقدر زیاد است که اگر تمام عمر را صرف مطالعه آنها کنیم باز هم قسمت بیشتر آنها باقی خواهد ماند.

(۴) میتوان مجلات راهنمای کتاب، انتقاد کتاب، سخن و یغما را از این جمله نام برد.

# مشرق الاذکار



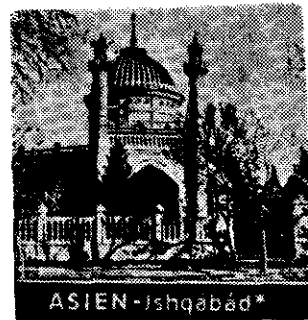
یکی از مشروعاتی که در کتاب مستطاب اقدس تشریح گردیده تأسیس مشرق الاذکار است . در آثار و الواح مبارکه مرکز میثاق و حضرت ولی امرالله اشارات متعدده در اهمیت و عظمت مشرق الاذکار دیده میشود و احکامی راجع بدان ذکر گردیده است . خصوصیت بارز معبد بهائی مفتوح بودن ابواب آن بر روی جمیع افراد بشر از بهائی و غیر بهائی از هر مرز و بوم و رنگ و نژاد است .

در مشرق الاذکار باید الواح و آیات مبارکه با لحن خوش تلاوت گردد و کلام حصر در راز و نیاز و ستایشش پروردگار باشد . مشرق الاذکار بهائی محدود به معبد تنها نیست بلکه با ملحقات گوناگون نظیر بیمارستان دارالایتم دارالعجزه دارالفنون و غیره همراه است و افراد بهائی و غیر بهائی میتوانند از آن استفاده نمایند . معبد بهائی رمزی از وحدت و یگانگی افراد بشر در نیایش حضرت الوهیت است و بنای آن در بلدان مختلفه تصریح شده . در حال حاضر به همت بهائیان عالم پنج مشرق الاذکار در پنج قاره عالم بنساخته گردیده و تا پستامبر ۱۹۶۶ پنجاه قطعه زمین دیگر برای بنای این مشارق الاذکار خریداری شده است .

.....

اولین مشرق الاذکاری که در عالم تأسیس شد مشرق الاذکار عشق آباد بود که در سال ۱۹۰۲ میلادی اقدام به بنای آن گردید و به همت جناب حاج میرزا محمد تقی افغان وکیل الدوله ساخته شد . نقشه آن را مهندس ولکوف کشید و مورد عنایت حضرت عبدالبهاء

( ۳۰۸ )



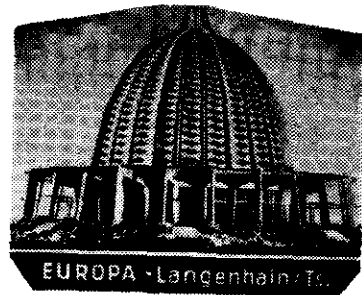
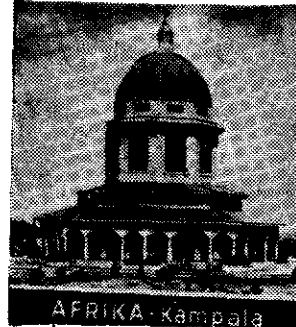
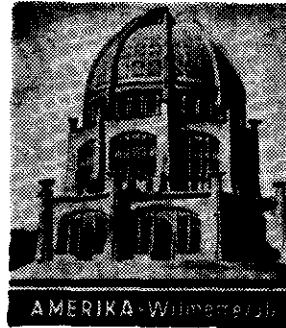
قرار گرفت .

.....  
 معبد دوم در ویلمت نزدیک شیکاگو  
 بنا گردید و مهندس آن مستر لوئی ژان سورژو آ  
 بود . سنگ زاویه این بنا به دست حضرت  
 عبدالبهاء گذاشته شد و در ۱۹۵۳ میلادی  
 رسماً افتتاح گردید .

.....  
 سومین مشرق الاذکار بهائی در ژانویه  
 ۱۹۶۱ در کامپالا واقع در آفریقا افتتاح شد  
 و در مراسم گشایش آن گروه کبیری از مؤمنین  
 و نیز حضرت روحیه خانم شرکت فرمودند .

.....  
 در سپتامبر ۱۹۶۱ به همت بهائیان  
 عالم معبدی دیگر در سیدنی استرالیا افتتاح  
 شد و به این ترتیب رسماً چهارمین مشرق -  
 الاذکار بهائی گشایش یافت و زحمات سه ساله  
 گروهی کثیر در بنای آن به ثمر رسید .

.....  
 بنای معبد بهائی در قلب اروپا  
 یعنی فرانکفورت با گرفتاریها و مشکلات فراوان  
 مواجه شد و هفت سال کوشش برای کسب  
 اجازه ساختمان آن سرانجام در ۱۸ نوامبر  
 ۱۹۶۰ به نتیجه رسید و نماینده حضرت  
 ولی امرالله امه الله المؤمنه امیلیا کالینسمز  
 اولین سنگ ساختمان آن را بنا گذاشت و چندی  
 بعد رسماً بعنوان پنجمین معبد بهائی و اولین  
 مشرق الاذکار اروپا افتتاح شد و با افتتاح  
 آن آرزوی چندین ساله بهائیان دنیا منی بر  
 ساختمان معبدی عظیم در اروپا جامه عمل  
 پوشید .



# نغمه موج

" شاعری که سالها به دنبال حقیقت سرگردانی  
کشیده است اینک که حقیقت محض را در مقابل  
خویش می بیند به تصدیق امر مبارک نائل  
می گردد و بدین ترتیب خلاء فکری او را درهای  
مکنونه دریای امری می نماید تا آنجا که خود را  
موجی از آن دریا احساس میکند ."

افق از آفتاب آتشین شد غرق در رو، یا  
که من از راه دور خویش برگشتم  
و غلطیدم در آغوش بزرگ مادرم دریا  
کنون دیگر من آزادم  
ز قید و بند رنج صخره های سخت و ظلمانی  
زیبج و تاب صدها چشمه دل تنگ  
زنا همواری آن جویهای کوچک و باریک  
و از مردابهای مرده و تاریک

\* \* \*

از این پس نعره های وحشی طوفان  
بمن تاب و توان تازه می بخشد  
از این پس بیکران دریای نیلی گون  
بمن آوازه می بخشد

\* \* \*

( ۳۱۰ )

بدور از لحظه ای تردید  
شناور میشوم در بیکری جاوید  
و میرقصم با موج کبود آشنایانم  
و می خندم به ساز رهروان شاد و خندانم  
من اکنون نیستم يك موج دریایم  
نه رنگ تیره ای از غارهای تنگ  
نه لای لکه ی مردابه های یست باشد روی دامانم  
کنون من با خروش خویش می بوم ره مستی  
و می رقصم بشعر سیری مهتاب برف آلود  
بروی دامن هستی

\* \* \*

میان چشمه ها از کوچکی دردست کودکیهای بازیگوش  
مرا هر لحظه تشویش و هراس نیستی می گفت  
ولی اکنون که دارم پهنه ی دریائی اندر مشمت  
ز بیم خشم جگر و مد من بر خویش می لرزند  
هزاران غول آهن پوش

\* \* \*

من اینجا در دلم احساس خواهم کرد  
حباب لحظه های بی خیالی را  
و در قلب بلورین زندگی بخشم  
تمام جلوه های بی ملالی را

\* \* \*

نوازش میکم با نغمه های خویش  
تن لرزان مرجانها علفها را  
و در اشک سپید خویش میشویم  
حریر بیکر پاك صدف ها را

\* \* \*

نغمه موج

دگر با چینه های کودکان خاک  
تهی از خویشتن یکجا نمی مانم  
خروشان یال افشان جلوه ها ریزم  
و از هر بند و زنجیری گریزانم

\* \* \*

من اینجا در بدل دریا  
تمام هاله های آرزوی های نگارین را  
بچشم خویش می بینم  
بهرجا بگذرم رنگ امید و نقش آزادی  
همه در پیش می بینم

\* \* \*

زمین مرده را در خود رها کردم  
تم را در حریر نغمه ها بسته  
به بیرونگی همه آلودگیها را از آن شسته  
نه من دیگر بسوی آن پلیدیها نمی آیم  
کزین پس بپشته دریا بود جایم ...

بهن شائق

# تبدیل آب شور به شیرین

دکتر سیرس روشن

بدون شك آب یکی از احتیاجات ضروری و حیاتی بشر بوده بدون آن زندگی امکان پذیر نمیباشد و اگر روزی این منبع حیات از میان برود فاجعه ای بزرگ به وقوع خواهد پیوست. بشر از دیرباز این مسئله حیاتی را از نظر دور نداشته هم اکنون نیز بمنظور جلوگیری از وقوع این فاجعه و کمبود آب تلاش میکند تا آنجا که دست به تهیه وسائلی میزند تلهبکمک آنها آبهای غیر قابل مصرف و شور دریاها و اقیانوسها را تبدیل به آب آشامیدنی و قابل استفاده نماید.

در ابتدا بشر با جوشاندن و سرد کردن بخار آب و تبدیل آن به آب در این راه قدم نهاد در حالی که استفاده عملی از این کار مقارن کشف دیگهای بخار و لزوم آب شیرین برای آنها صورت گرفت. در این زمان دستگاههای کوچکی باین منظور ساخته شد که همه جا امکان استفاده از آنها وجود نداشت بعد از جنگ دوم جهانی بعلت نیاز مبرم به آب شیرین برای مصارف صنعتی کشاورزی و شهری فکر استفاده از آب موجود در طبیعت یعنی دریاها و اقیانوسها جامه عمل پوشید و در این راه سرمایه های عظیم بکار افتاد و مطالعات ذی قیمت و گرانبهای در این زمینه صورت گرفت و نتیجه آن شد که تا سال ۱۹۶۵ صد واحد تبدیل کننده که جمعا در شبانه روز متجاوز از ۳۰۰ هزار متر مکعب آب شیرین تولید میکردند بوجود آمد.

امروزه خطر کمبود آب بخصوص در شهرهای بزرگ صنعتی کاملا محسوس است و بدون تردید شهرهای بزرگی مانند نیویورک توکیو و لندن در آتیه نزدیک احتیاج بیشتری به آب خواهند داشت و برای رفع این نیاز از هم اکنون باید شروع بکار نمود در حال حاضر بهمین منظور به روشهای گوناگون آب شور دریاها را شیرین کرده به مصارف مختلف میرسانند. ما سعی خواهیم کرد طی خلاصه ای کوتاه انواع آبها و طرق تبدیلی آنها را به آب قابل مصرف و شیرین برای شط خوانندگان عزیز بیان نمائیم.

بطور کلی چهار نوع آب از نظر میزان املاح وجود دارد:

۱- آب شیرین - که میزان نمک موجود در آن يك گرم در لیتر میباشد.

- ۲- آب شور - که انواع مختلف دارد و میزان نمک در آنها بین ۵ - ۳۵ گرم در لیتر متغییر می باشد .
  - ۳- آب دریا - که میزان نمک آن از ۳۵ گرم در لیتر بیشتر است .
  - ۴- آب نمک غلیظ - که میزان نمک آن خیلی زیاد می باشد مانند آب دریاچه رضائیه . دریاچه قم و غیره .  
در مصارف مختلف میزان نمک در آب متفاوت می باشد مثلاً در مصارف صنعتی غلظت نمک ۵٪ گرم در لیتر در مصارف کشاورزی حداکثر ۳٪ گرم و در آب آشامیدنی میزان نمک بین ۰.۵٪ الی یک گرم در لیتر می باشد .  
در حال حاضر چهار طریق برای تبدیل آب شور به شیرین بشرح زیر متداول است :
  - ۱- روش تقطیر - که به طرق مختلف انجام می پذیرد . اصول کلی این روش آن است که آب شور را در اثر حرارت بصورت بخار در آورده بخار حاصله را در اثر سرما به مایع تبدیل میکنند و میزان مواد محلول در آب را بعد اقل تقلیل میدهند چهار نوع دستگاه تقطیر بنامهای دستگاه تقطیر خورشیدی - دستگاه تقطیر بالوله های قائم - دستگاه تقطیر ناگهانی و چند مرحله ای - دستگاه تبدیل با بخار تحت فشار تاکنون ساخته شده است .
  - ۲- روش تبلور و تبرید - در این طریق ابتدا آب دریا را منجمد کرده بعد به مایع تبدیل میکنند در نتیجه قابلیت انحلال نمک در آب کم میشود بطوری که در نقطه انجماد میزان نمک محلول در آب عملاً صفر است و کریستالهای یخ فاقد نمک می باشد با این روش میتوان نمک را از کریستال یخ جدا نموده بعد یخ را با مایع تبدیل کرد .
  - ۳- روش تجزیه الکتریکی - در اثر تجزیه آب نمک محلول بصورت یونهای مثبت و منفی در می آید . دستگاه تجزیه شبکه های باد و قطب مثبت و منفی دارد در اثر عبور جریان برق یونهای کلر و سدیم از شبکه ها عبور کرده آب شیرین در وسط باقی میماند این طریق به علت گرانی مورد استعمال زیادی ندارد .
  - ۴- روش استفاده از دستگاههای تبدیل دو منظوره - در این قبیل دستگاهها تولید برق و تبدیل آب در آن واحد انجام میگیرد و در ساختمان و تجهیزات و تعداد کارگر صرفه جویی بعمل می آید . تنها اشکال آن بدون استفاده ماندن مقداری برق و آب اضافی می باشد .
- از طرف اتحاد جماهیر شوروی یک دستگاه تبدیل دو منظوره اتمی در کنار بحر خزر ساخته میشود که روزانه ۳۰ ملیون گالن آب و ۱۵۰/۰۰۰ کیلووات برق تولید خواهد کرد . در امریکا طرحی در دست تهیه است که می خواهند یک دستگاه تبدیل دو منظوره به ظرفیت روزانه ۱۵۰ ملیون گالن آب و ۱۵۰۰/۰۰۰ کیلووات برق در کالیفرنیا بسازند .
- سوخت این دستگاه از نوع ماسه ای است و قیمت هر کیلووات برق آن طبق محاسبه به بول ایران ۲۵٪ ریال و قیمت هر متر مکعب آب آن ۵/۳ ریال خواهد بود .
- در ایران دو واحد معمولی در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ در جزیره خارک ساخته شده که ظرفیت روزانه آنها به ترتیب ۶۰۰ و ۱۲۰۰ متر مکعب آب شیرین است .



## عهدیه دختر هفتم



عهدیه بدیعی در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای بهائی متولد گردید و به آداب و سلوک بهائی پرورش یافت. از کودکی صدائی دلنشین داشت و هنگامی که در کلاس سوم ابتدائی تحصیل میکرد برای شرکت در برنامه کودک به رادیو ایران دعوت شد و از آن هنگام تا کنون آهنگ های متعددی در برنامه کودک اجرا نموده و از ابتدای سال جاری برای شرکت در برنامه گلها از وی دعوت به عمل آمد.

این دختر هنرمند تا کنون در بسیاری از جشنها و مراسم رسمی برنامه هائی اجرا کرده و هر بار مورد توجه فوق العاده قرار گرفته است.

عهدیه که اکنون در کلاس پنجم متوسطه مشغول تحصیل است تا کنون چند بنسار در مسابقات هنری دبیرستانهای طهران شرکت نموده و هر بار رتبه اول را حائز گردیده است و در سال ۱۳۴۲ که در مسابقات هنری دبیرستانها رتبه اول را به دست آورد به همراه چند نفر دیگر برای مدت کوتاهی به ترکیه دعوت شد.

عهدیه همواره مورد توجه اولیای وزارت فرهنگ و هنر و اداره رادیو واقع گشته و سال گذشته نیز از طرف وزارت فرهنگ و هنر یک دستگاه پیانو به او اهداء گردید و اکنون به فراگرفتن پیانو نیز اشتغال دارد.

عهدیه به موازات فراگرفتن دروس مدرسه در کلاسهای مختلف امری شرکت نموده در بدست آوردن معلومات کوشا و ساعی است بطوری که در کلاسهای درس اخلاق نیز همیشه رتبه اول بوده است.

حسن سلوک و سادگی رفتار او همیشه وی را به عنوان دختری بهائی محبوب و مورد تحسین دوستان و آشنایانش قرار داده است.

# ایمان بخوشتن

از امرسون EMERSON

انسان در طی دوره تعلیم و تربیت به مرحله ای میرسد که یقین حاصل میکند حسادت نتیجه جهل است و تقلید کورکورانه در حکم خودکشی و انتخار میباشد. و خوب یابد آدم هر طور آفریده شده باید بداند که کیست و چیست. باید بفهمد که هر چند گیتی پهناور بر است از نعمات و هزاران چیزهای خوب اما هرگز تادانه گندم را در زیر خاک نکارند و مرارت نکشند و تا که یمین و عرق ببین نباشد آن گندم نخواهد روئید و برای ما نان نخواهد شد. قدرت و نیروئی که در نهاد انسان مکنون است در عالم طبیعت تازگی دارد به این معنی که هیچ موجود دیگری از موجودات دنیا بغیر از انسان متوجه نیست که با این نیرو چه کارهایی را میتواند از بیش ببرد و خود انسان هم تازه پس از تجربه بسیار بدین حقیقت پی برده است ۱۱.

" بخودت ایمان داشته باش. هر قلبی بر روی این ریسمان فولادین در جوش و خروش است. "  
" کسی شایسته نام آدمی است که مقلد کور نباشد. "

## نتیجه مسابقه شماره ۳ و ۴

در شماره ۳ و ۴ آهنگ بدیع دو مسابقه یکی تحت عنوان چرا بهائی هستیم ؟ و دیگری مخاطب لوح هفت پرسش کیست ؟ مطرح گردید. از بین شرکت کنندگان آقای هوشمند مقبلین بقید قرعه انتخاب شدند و یک جلد کتاب نفیس به ایشان تقدیم شد.

سال دوم

سنه ۱۲۳ (بدیخ - ۱۳۴۵ شمسی)

الف : آثار مبارکه

- بیان مبارک حضرت بهاء الله : رأس الایمان هو التقلد . . .
- بیانات مبارکه حضرت بهاء الله : بگوای دارای چشم . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : رأس القدره و الشجاعه . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : راه بی راهنما . . .
- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء : به حقیقت مهربان باشید . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : گفتار را کردار باید . . .
- بیان مبارک حضرت بهاء الله : ای پسر عرشى . . .
- بیان مبارک حضرت عبدالبهاء : ذره ای از عصمت . . .

ب : مباحث عمومی

صفحه		
۳۱	کمسیون نوجوانان	سخنی چند با دوستان جوان
۶۳	تاریخ نبیل	رسالت تاریخی
۶۴	سرور فوزی	وقت شناسی
۱۰۵	جمشید فنائیان	دانش آموز بهائی
۱۴۵	سرور فوزی	شمه ان از آداب بهائی
۲۲۱	منوچهر شعاعی	جوان مقام خویش بشناس
۲۵۹	دکتر طلعت بصاری ( قبله )	دعا و نیایش
۳۰۵	صالح مولوی نژاد	انتخاب کتاب

ج : اشعار

۶۶	جناب طاهره (۳۱۷)	شیفته بلا
----	---------------------	-----------

۱۰۹	مهندس فرهمند مقبلین	متاع گمشده
۱۴۸	جلال الدین محمد مولوی	شکوه نای
۲۲۹	پروین اعتصامی	بہای نیکی
	حافظ	جام جم
	بہمن شارق	نغمه موج

د - ادبی

۳۵	ادوارد اکر	سنگتراش ژاپونی
۶۵	سیروس نراقی	عشاق متحرک
۱۴۸	سعدی	قطعاتی از گلستان
۱۷۹	وحید رافتی	ای خدا
۱۸۵	—	از سخنان خواجه عبد الله انصاری

ه - خاطرات

۱۷۷	ژنا دواجی	عشق ولذت مهاجرت
۲۲۴	ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن	کلید کوچک طلائی
	دکتر لطف الله حکیم	دو خاطره

و - چهره های موفق

۱۱۲	—	مهندس حسین امانت
۱۱۳	—	دکتر پروانه پور رحیمی
	—	عهد یه بدیمی

ز - مسابقات

۱۱۴	—	شخصیت مورد نظر " شیر مرد "
-----	---	----------------------------

ح - خبری

نمایشگاه آثار هنری جوانان

ط - متفرقه

۳۲	کیوان بهی زاد	رسالات افلاطون
۶۷	تذکره الاولیاء	نسب
۶۷	تذکره الاولیاء	خدمت مادر
۱۰۷	ترجمه واقتباس سیروس انور	داستان هلن کور
		با آموختن عادات خوب عادات بد را فراموش کنیم .
۱۱۰	ترجمه شمیسه ضرغام	راههای غلبه بر احساس حقارت
۱۴۶	ترجمه شمیسه ضرغام	اشعار طاهره
۱۸۰	ترجمه جمشید فنائیان	قسمتی از رساله مدنیه
۱۸۱	-	حواریون حضرت روح
۱۸۲	-	انقطاع
۲۲۲	-	ایران ۱۸۱۲
۲۲۷	گاسپارد دروویل	قسمتهائی از کتاب ادیان در شرق و غرب
۲۳۰	رادها کرپشنان	درهای رحمت پروردگار
	ترجمه فریدون سلیمانی	لك لك ها
۲۶۷	دکتر سیروس روشن	مشرق الانکار
۳۰۸	-	تبدیل آب شور به شیرین
۳۱۳	دکتر سیروس روشن	ایمان بخویشتن
۳۱۶	امرسون	نتیجه مسابقه ۳ و ۴
۳۱۶	-	

ی - تصاویر

۱۱۲		مهندس حسین امانت
۱۱۲		نمونه کار مهندس حسین امانت
۱۱۳	(۳۱۹)	دکتر پروانه پوررحیمی

۱۶۱

۱۷۷

۱۷۸

۲۲۵

۲۲۶

۳۰۹

۳۱۲

۳۱۵

۲۰۱ نمونه عکسهای نمایشگاه هنری جوانان

دوشیزه ژنا دواچی

منظره ای از اسکاتلند

منظره ای از سیدنی استرالیا

عکس هنری

مشرق الاذکارهای پنجگانه

منظره ای از دریا

۷۲ عهده بدیمی

۲۰۱